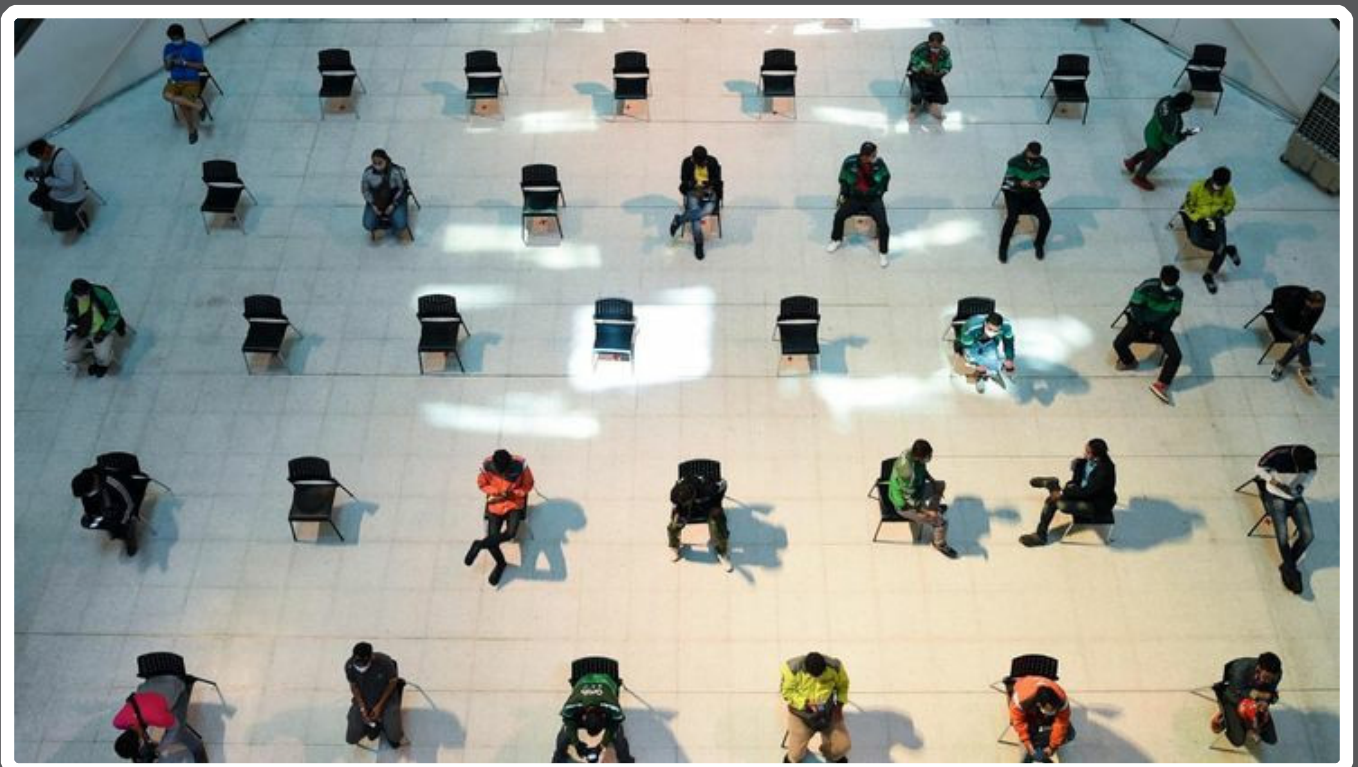




پرونده‌ای درباره‌ی

# کرونا و موقعیت تعلیق

- پرده‌داری کرونا از نظم مستقر
- کرونا و مسئله‌ی برابری در نظام آموزش عالی
- غیابی پر دامنه
- آنچه را با من کردی اکنون با تو می‌کنم
- شهر محبوس
- دانشگاه مجازی، ترس فراگیر و انتخابِ انتخاب نکردن
- سایه روشن فرهنگ در قرنطینه
- کرونا و خصوصی سازی نظام سلامت
- مجلس قربانی دیگر ویروس کرونا
- نابرابری آموزشی و تشدید آن در کرونا



سرمقاله:	
۳	پرده‌داری کرونا از نظم مستقر پرونده ویژه:
۶	دانشگاه مجازی، ترس فراگیر و انتخابِ انتخاب نکردن
۱۳	کرونا و مسئله‌ی برابری در نظام آموزش عالی
۱۸	غیابی پر دامنه
۲۱	آنچه را با من کردی اکنون با تو می‌کنم
۲۵	شهر محبوس
۲۸	سایه روشن فرهنگ در قرنطینه
۳۳	کرونا و خصوصی سازی نظام سلامت
۳۷	مجلس قربانی دیگر ویروس کرونا
۳۹	نابرابری آموزشی و تشدید آن در کرونا



## پرده دری کرونا از نظم مستقر

### پدرام امیریان

و از سوی دیگر برعکس، تا جایی که توانسته، دست به اعمال اقتدار (authority) برای حفظ نظم موجود زده است.

دولت در عصر عدم مداخله، کارویژه اصلی خود را عمدتاً، آزاد گذاشتن جریان گردش سرمایه و محافظت از آزادی بازار شناسایی کرده و به همین مناسبت، بیش از پیش، از سرمایه گذاری و تصدی در امور عمومی (public affairs) پرهیز کرده است. از بهداشت و آموزش، به عنوان اصلی ترین مصادیق این عقب نشینی نام برده اند. این عقب نشینی البته به مدد ساز و کارهایی مشخص، اجرایی شده است، از خصوصی سازی (privatisation) و واگذاری خدمات عمومی به بازار گرفته تا مقررات زدایی از کنترل معمول دولت در قبال تصدی و توزیع کالا و خدمات عمومی، از جمله ساز و کارهایی بوده که در چند دهه اخیر با شتاب سرسام آوری، پیگیری شده است.

به طور خاص در حوزه بهداشت، کاهش مداخله دولت در قالب واگذاری پوشش های بیمه ای به بخش خصوصی، کاهش سقف تعهدات دولتی در پرداخت هزینه های درمان، تجاری سازی سازمان های تحقیقات دارویی در قالب ایجاد کمپانی های بزرگ و واگذاری مراکز درمانی از جمله بیمارستان ها و کلینیک ها به سرمایه گذاران خصوصی ردیابی شده است. در ابتدای بحران

همه گیری جهانی ویروس سارس کووید-۱۹ را چه بنا به تحلیل هاروی، انتقام طبیعت از بهره کشی وحشیانه نئولیبرالیسم در چهل سال گذشته بدانیم و چه به خیالات آگامبن، بهانه اقدامات غیرمعمول اضطراری توسط دولت ها، واقعیت آن است که این بحران حیرت آور، حالا چند ماهی است که هم جریان عادی زندگی میلیاردها نفر را بر هم زده و هم ساختار و بافتار دولت ها را دستخوش تحولی اساسی کرده است. کووید-۱۹ چه انتقام طبیعت باشد، چه دستاویز دولت های استثنا طلب، چه خطای انسانی آزمایشگاهی کوچک در خاور دور و چه توطئه عمدی شرق و غرب علیه یکدیگر، فراتر از منشا و دلیل پیدایش اش و سوی ماهیت ژنتیک و اپیدمولوژیک آن، به اعتبار تأثیری که بر ساز و کارهای موجود برجای گذاشته است، دست کم یک ویژگی انکار ناپذیر دارد؛ «پرده دری از نظم مستقر»

### انبار خالی خدمات عمومی

اگر دو پای اصلی دولت در عصر حاضر را نظم عمومی (public order) و خدمات عمومی (public services) بدانیم، بی شک، دولت مدرن در چند دهه اخیر، لنگ لنگان قدم برداشته است. دولت حقوقی مدرن در چهار دهه گذشته به واسطه آنچه که کاهش مخارج دولت خوانده شده است، از یک سو مدام در پی طفره رفتن از تعهدات خود در قبال ارائه خدمات عمومی بوده

این میزان از مداخله و استثنا سازی موقعیت توسط دولت به دلیل گره خوردن با مساله جان و سلامتی، شاید قاعدتاً می بایست با تمکین و عقب نشینی مردم تا عادی شدن اوضاع، همراه می بود، اما در این میان، مطرودانی هم بودند که از آغاز پاندمی تا به امروز، امکان این تمکین را نداشتند. به همان میزان که دولت سایه اش را برای بقای خود، بر سر عرصه عمومی گسترده تر می کرد، آن ها نیز به جای عقب نشینی، به اشغال قلمرو کنش سیاسی، ادامه می دادند.

تصاویر اما روشن بود. دولت‌های سرمایه‌داری با شتابی افسارگسیخته در چند دهه اخیر، سیاست درمان (care) را از سیاست بهداشت (health) پر سودتر یافته بودند. سیاست تجاری شده درمان، که با وجود تعداد بیمارانی بیشتر، جیب لابراتوارها، کمپانی‌های دارویی و بیمارستان‌های خصوصی از آن پر می‌شود، بی‌آنکه خرجی هم بر روی دست دولت باقی بگذارد به مراتب از سیاست مسولانه بهداشت عمومی که نیازمند مخارج گسترده‌تر دولت برای آموزش، تحقیقات و اختصاص منابع برای ارتقای سرانه خدمات پزشکی است، بیشتر و بهتر با منطق سرمایه‌داری نوین، سازگاری داشت. اما این سیاست مطلوب تا جایی به کار می‌آمد که سرمایه را در حوزه تجاری شده درمان به گردش درآورد، نه اینکه با پدید آمدن یک ویروس مزاحم، هم مازاد بر امکانات بنگاه‌های درمانی، مشتری (بیمار) خلق کند و هم حرکت چرخ اقتصاد در سایر بخش‌ها را نیز به شدت مختل سازد. حالا کار به حدی بالا گرفته است که دولت، این چشم صرفاً ناظر بازار، مجبور به مداخلاتی شده که تا پیش از این، آن‌ها را بر خود تحریم کرده بود.

#### فرودستان و نبرد برای بقا

زمانی که پیش از این، سیاست را اشغال فضا توسط فرودستان برای دادخواهی سهم‌ها و حق‌های به شمار نیامده‌شان فهم کردیم، تصور نمی‌شد دولت نیز در ساحتی دیگر برای بقای خود در میانه چنین بحرانی نیاز به اشغال هرچه بیشتر فضا، اعمال کنش‌های غیر عادی و پیشروی بی سابقه در عرصه عمومی داشته باشد. گویی کرونا، دولت‌ها را نیز به شمار نیاورده و مطرود ساخته است و حالا برای بقای خود، به واسطه بانک‌های مرکزی با دست کاری‌های بی سابقه در نرخ بهره، با دستور روسای دولت به بازار برای تولید هرچه بیشتر اقلام ضروری (necessary goods)، با اعمال محدودیت‌های بی سابقه توسط پارلمان‌ها و جرم انگاری‌های جدید و خلق الساعه توسط دادگاه‌ها به میدان مبارزه با بحران آمده‌اند. این تصویر روشن از تکاپوی اندام‌های مختلف دولت برای بقا بود، تکاپویی که دولت

کرونا همه به خاطر داریم که در واکنش اولیه به این ویروس، رسانه‌ها از یک نمودار مملو شده بود. تصویری که شاید در خاطره جمعی مردم، به عنوان سندی از چالش سیاست بهداشت عمومی (public health policy) دولت‌ها حک شده باشد. نمودار را دوباره به خاطر بیاورید، بر روی خط افقی آن زمان و بر روی خط عمودی‌اش عبارت تعداد مبتلایان، درج شده بود. خطی افقی و ثابتی نیز منحنی را قطع می‌کرد که طراز امکاناتی مانند تخت‌های بیمارستانی در سیستم‌های درمانی مختلف را نشان می‌داد. دولت‌ها با انتشار گسترده این نمودار تلاش داشتند تا نشان دهند که اگر همه‌گیری کرونا، زمان طولانی‌تری را طی کند، آمار مرگ و میر نیز کاهش پیدا می‌کند. تنها به یک دلیل ساده: «محدود بودن امکانات بهداشتی و درمانی»

گویی نبض «زمان» و «زندگی» شهروندان در این منحنی معنایی تازه پیدا می‌کرد: «اگر می‌خواهید زنده بمانید، در خانه بمانید و دست‌هایتان را مرتب بشوید، چون به اندازه کافی تخت و دستگاه تنفس مصنوعی نداریم تا از شما مراقبت کنیم.» پیام دولت‌ها به میلیاردها نفر از شهروندان سراسر دنیا، دقیق رسیده بود: «اگر کرونا بگیرید، خفه می‌شوید.» شاید کمتر پدیده‌ای مثل کرونا می‌توانست تا این میزان با کنار زدن پرده‌ها، انبار خالی خدمات عمومی دولت مدرن را پیش چشم همگان به روی صحنه بکشانند. به راستی چه پدیده‌ای افشاگرانه‌تر از کرونا تا این اندازه می‌توانست، دست نظم مستقر را در اعترافی چنین تکان‌دهنده رو کند؟

در ماه‌های ابتدایی همه‌گیری ویروس سارس کووید ۱۹، بارها و بارها در میان خبرها از آمار و ارقام سرانه تخت به بیمار و سرانه دستگاه تنفس مصنوعی (ventilator) به کیس‌های حاد تنفسی سخن به میان آمد و تصاویر و اخباری دردناک نیز از پر شدن راهرو بیمارستان‌ها از بیماران مبتلا، دیده و شنیده شد. در این میان گاهی نیز معیار کارنامه موفق هر دولت در مواجهه با این بحران، افتخار به پشت در نماندن بیماران بوده است. ریشه این آمار و ارقام و اخبار و

در همان روزهایی که استیکرهای «درخانه بمانیم» در فضای مجازی رد و بدل می‌شود، بدون دست کش و ماسک در گرمای بالای ۳۰ درجه دست از کار کشیده و در اعتراض به واگذاری‌های کمرشکن، تجمع برگزار کردند، کارگران هفت تپه که به صف ایستاده‌اند و محلول شلنگ‌های ضدعفونی برای ثبت چند فریم تصویر از رعایت نکات بهداشتی در محیط کارخانه، به روی سر و صورت‌شان پاشیده می‌شد و ۱۹ میلیون حاشیه نشینی که نسبتی با سیاست‌های فاصله‌گذاری اجتماعی و هوشمند نداشته‌اند. سهم تمامی این پردشدگان، در بهترین حالت، توصیه و تشویق به پوشش‌های خودجوش همدلی کرونایی بوده است.

### اینک؛ زبان کرونایی‌ام

«انکار» در شماره هفتم خود به سراغ موضوعی آمده است که تا به امروز شاید ده‌ها ژورنال معتبر داخلی و خارجی و صدها تحلیل‌گر و آکادمیسین از دریچه خود نوری بر آن تابانده باشند. با این حال با تاخیری چند ماهه، در این شماره، علی‌رغم ذخیره مطالعاتی انبوهی که ایجاد شده، جسورانه به سراغ کرونا رفته‌ایم. تحریریه «انکار» بر این باور است که با وجود تمامی گفتارها و تحلیل‌های منتشر شده، پرداختن به کرونا در این بستر، تکمیل و توضیح مسیری است که تا به اینجا طی کرده‌ایم. مسیری که در طول شماره‌های پیشین، دایر مدار مفهوم «سیاست مردمی» و روایت کنش‌مندی و سوژگی فرودستان و مطرودان بوده، حالا با لنز و لحن خود ضروری می‌دانست تا در ایستگاه کرونا نیز، توقف و درنگ تاریخی داشته باشد.

کرونا از نظم سیاسی مستقر پرده‌داری کرده و به افشای بسیاری از ساز و کارهایی پرداخته که پیش از وقوع بحران نیز، نتیجه آن، فرودست‌سازی زنان، کارگران، معلمان و اقلیت‌ها بوده‌است. در شماره پیش رو، با تکیه بر همان مسیر طی شده، اینک، زبان کرونا می‌شویم و بخشی از آنچه ویروس سارس کووید ۱۹ از منطق نظم مستقر، به روی صحنه آورده است را روایت خواهیم کرد.

حالا حدی از پیشروی را در آن تجربه می‌کند که شاید تا پیش از این، کمتر سابقه داشته است. تعطیلی ایرلاین‌ها، هتل‌ها، شرکت‌های زنجیره‌ای و بخش‌های صنعتی کوچک و بزرگ، هم تقاصا برای مصرف را کاهش داده و هم نرخ سود حاصل از تولید سرمایه‌دارانه را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است. پرهیزی که دولت‌های سرمایه‌داری از افزایش هزینه‌های خود در دوران پیش از بحران کرونا داشتند، با ویژگی خاص بیماری زایی ویروس جدید و تعطیلی کسب و کارها و لزوم رعایت سیاست‌های فاصله‌گذاری فیزیکی و ضربه مهلک به جریان گردش سرمایه، دیگر بلاموضوع به نظر می‌رسد.

این میزان از مداخله و استثناسازی موقعیت توسط دولت به دلیل گره خوردن با مساله جان و سلامتی، شاید قاعدتا می‌بایست با تمکین و عقب نشینی مردم تا عادی شدن اوضاع، همراه می‌بود، اما در این میان، مطرودانی هم بودند که از آغاز پاندمی تا به امروز، امکان این تمکین را نداشتند. به همان میزان که دولت سایه‌اش را برای بقای خود، بر سر عرصه عمومی گسترده‌تر می‌کرد، آن‌ها نیز به جای عقب نشینی، به اشغال قلمرو کنش سیاسی، ادامه می‌دادند. میلیون‌ها حاشیه نشین و بی‌مسکن، لشگر بیکاران و بی‌شمار شهروندان زیر خط فقر، گویی اساسا از ابتدا نیز مخاطب دستورات دولتی نبوده‌اند. فرودستانی که نه دستور شستشوی دست و شعار درخانه بمانید برای‌شان موضوعیت داشت و نه پایین آمدن نرخ بهره و تزریق بسته‌های تریلیون دلاری به اقتصاد به کارشان می‌آمد.

شناسایی این مطرودین اما چندان دشوار نیست. میلیون‌ها نفر که در قلب نیویورک در میانه خیابان‌های خالی از جمعیت، با ریسک کرونا، برای ثبت بیمه بیکاری به اداره‌های کار مراجعه کردند، می‌توانیم راه دور هم نرویم، در همین جا، در ایران، به پیش بینی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۲ تا ۶ میلیون درخواست برای بیمه بیکاری که بیش از نیمی از آن‌ها نیز مشمول دریافت آن نمی‌شوند. کارگران ذغال سنگ کرمان و شرکت حفاری خوزستان که در میانه پاندمی،

کرونا از نظم سیاسی مستقر پرده‌داری کرده و به افشای بسیاری از ساز و کارهایی پرداخته که پیش از وقوع بحران نیز، نتیجه آن، فرودست‌سازی زنان، کارگران، معلمان و اقلیت‌ها بوده‌است. در شماره پیش رو، با تکیه بر همان مسیر طی شده، اینک، زبان کرونا می‌شویم و بخشی از آنچه ویروس سارس کووید ۱۹ از منطق نظم مستقر، به روی صحنه آورده است را روایت خواهیم کرد.



## دانشگاه مجازی، ترس فراگیر و انتخاب انتخاب نکردن

تهمورث امیران

شده، با این توضیح که عملاً به دنبال این نیست که بحثی همه‌جانبه درخصوص ایده‌ی آموزش مجازی و تمام عواقب و پیامدهای آن ارائه دهد، بلکه صرفاً تا آن‌جا ایده‌ی آموزش مجازی را لمس می‌کند که به عنوان یک جزء تکین بتواند ارتباطی با کلیت برقرار کند. بنابراین ابتدا ارائه‌ی یک توضیح مختصر در مورد وضعیت استثنایی و نسبت آن با وضعیت حاضر لازم به نظر می‌رسد.

(۱) تا آن‌جا که به گفتار کارل اشمیت مربوط می‌شود، حاکم کسی است که توانایی ممتازی برای تصمیم‌گیری در مورد استثناء دارد. در این‌جا مسئله‌ی اصلی به هیچ‌وجه این نیست که تصمیم سوپراکتیو بر اعلام وضعیت استثنایی به چه میزان پایه در موقعیت عینی و تجربی بیرونی دارد. چنان‌که اشمیت در ارتباط با نمونه‌ی افراطی و مفهوم مرزبندی جنگ هم همین امر را نشان داده است که مسئله‌ی اصلی نهایتاً نه منافع اقتصادی یا تفاوت‌های مذهبی و قومی، بلکه مسئله‌ی وجودی حفظ و تداوم پلیس یا یک قلمرو حاکمیتی و تحمیل نظم است که از قضا اصل یا نفس آن نظم، بر محتوایش اولویت دارد.<sup>۱</sup> بنابراین آنچه اهمیت دارد، نقش ساختاری استثناء است که بر ناپایداری مرزهای درون و بیرون دلالت

از همان روزهای نخست شیوع ویروس کرونا معلوم بود که گستره‌ی بحث در مورد وضعیت پساکرونا تقریباً نامحدود است و شامل انبوهی از بحث‌ها در مورد تأثیرات متقابل شیوع این ویروس با حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی نظیر دامنه‌ی اختیارات و مسئولیت‌های دولت، نئولیبرالیسم، جهانی‌شدن، ملی‌گرایی و همبستگی‌های فرادولتی و فراملی، و حتی تأثیرات مخرب این دوران بر روان انسان مثل گسترش افسردگی، اضطراب، ملال و... می‌شود. اما در میان همه‌ی این بحث‌ها، برای دانشجویان مسئله‌ی مشخصی پیش‌رو بود: دانشگاه‌ها پس از آن حالت تعلیقی اولیه، مطابق ایده‌ی آموزش مجازی ترم تحصیلی را ادامه دادند و همین امر هم موجب دوپارگی دانشجویان و بروز انواع بحث‌های کش‌دار میان آن‌ها درخصوص درستی یا نادرستی این تصمیم، امکان‌های زیرساختی دانشگاه‌ها برای پیش‌برد این طرح، تأثیر نابرابری‌های ساختاری بر کیفیت آموزش دانشجویان از پایگاه‌های مختلف اجتماعی، وضعیت دانشجویانی که برای فارغ‌التحصیلی عجله دارند و نهایتاً کمپین عملاً ناموفق تحریم کلاس‌های مجازی شد.

یادداشت حاضر در حول و حوش همین مباحث و در ارتباط با مفهوم «وضعیت استثنایی» نوشته

دارد. در این جا مستقل از محتوای تصمیم، خود کنش تصمیم‌گیری در کل مهم است و همین کنشی که در شرایط واقعی پایه ندارد انواع مرزها را برمی‌سازد.<sup>۲</sup>

۲) در این جا می‌توان به تاسی از کنت راینهارد، به شباهتِ فرمال و حتا مضمونی ساختار ذکر شده در مورد منطق حاکمیت، با فرمول‌های جنسیت‌یابی در روان‌کاوی لاکانی اشاره کرد که بیشتر از آن‌که در مورد جنسیت باشد در مورد مجموعه‌هاست. به عقیده‌ی لاکان به‌گونه‌ای پارادوکسیکال این خود شخص است که نهایتاً جنسیتش را انتخاب می‌کند.<sup>۳</sup> به این معنا ظهور سکسوالیته متناظر با وضعیت اضطراری اشمیتی است که نشان‌دهنده‌ی فوریتی برای تصمیم‌گیری است. سوژه در مقام پاسخ به این فوریت دست به انتخاب براساس شرایطی می‌زند که قانون هنجارمند در تعیین آن نقشی ندارد. در این جا شباهت‌های فرمال این منطق با منطق حاکمیت نزد اشمیت آشکار می‌شود. به‌واقع حکمران، هم‌چون پدر نخستین فرویدی، مفهومی مرزی است که از جایگاهی هم‌زمان درون و بیرون قانون، در مورد استثناء تصمیم می‌گیرد و هدف غایی این تصمیم نیز چیزی نیست به جز حفظ / احیای نظم هنجاری (قانون)، و حفظ و تداوم پلیس یا قلمرو حاکمیت.

۳) عطف توجه به این شباهت ساختاری، می‌توان جنسیت‌یابی مردانه را متناظر با بحث اشمیت در نظر گرفت. به‌واقع در جنسیت‌یابی مردانه با یک تصمیم سوپژکتیو به صورت «انتخاب انتخاب نکردن» مواجه هستیم؛ یعنی پذیرش آن آستانه‌ی مرزی که هم از قانون اختگی تبعیت می‌کند و هم باور به حاکمی را حفظ می‌کند که به دیگران اعمال می‌کند، شامل حال خودش نمی‌شود. در واقع مجموعه‌ی مردانه، یک کل بسته و متضمن تمایز درون و بیرون است که حول محور حاکم ساخته می‌شود. به بیان دیگر کل

مردانه مجموعه‌ای از سوژه‌های اخته‌شده است که مستلزم استثناء کردن حداقل یک سوژه است که اساساً قاعده را می‌سازد. باور به حاکمیت در این مجموعه در واقع توهمی است که برای تاب آوردن اختگی ضروری است.<sup>۴</sup>

۴) اگر اشمیت در ارتباط با دولت-ملت‌ها بر مسئله‌ی تصرف ارضی یک قلمرو، و استقرار یک نظام حقوقی و قانونی در آن به کمک اعمال انحصار خشونت متمرکز می‌شود که نهایتاً مرز بین درون و بیرون را در ارتباط با تمایزهای غایی امر سیاسی، یعنی تمایز دوست و دشمن برمی‌سازد/ حفظ می‌کند، جورجو آگامبن جنبه‌ی دیگری را عمده می‌کند که همان عرصه‌ی زیست‌سیاست، حیات برهنه و نظارت بر بدن‌هاست. آگامبن بر دوگانگی ظاهراً متضاد حکمران و هموساکره متمرکز می‌شود و به مسئله‌ی انسانیت تقلیل یافته به حیات برهنه در وضعیت استثنایی می‌پردازد.<sup>۵</sup> آنچه در این رابطه‌ی تمامیت‌طلبانه از دست می‌رود همان فضای خالی‌ای است که سیاست در آن ممکن می‌شود. به بیان دیگر ادغام در بدن سیاسی به هم‌جوش‌خورده نهایتاً به معنای به‌کارگیری استثناء در خدمت قاعده (یا همان منطق حاکمیت) است؛ امری که گزینه‌ی سیاست راستین را حذف می‌کند.

همه‌ی این‌ها چه ربطی به ماجرای کرونا دارد؟ عطف توجه به آنچه ذکر شد، وضعیت اضطراری و استثنایی منحصر به شرایط جنگی نیست که لزوماً یک دشمن قابل مکان‌یابی وجود داشته باشد، چنان‌که امروزه نیز در جهان مفهوم وضعیت استثنایی بیشتر در ارتباط با گفتار مبارزه با تروریسم - که به جای دشمن‌های آشکار در دوران جنگ سرد، دشمن‌های ناپیدایی را نشانده - اهمیت یافته است. اما آیا ویروس هم می‌تواند نقش چنین دشمنی را ایفا کند؟ حتا اگر تمام آن گفتارهای مبتنی بر توهم توطئه در مورد منشأ ویروس را نادیده بگیریم، صرف توجه به

## ۲

با یک تصمیم سوپژکتیو به صورت «انتخاب انتخاب نکردن» مواجه هستیم؛ یعنی پذیرش آن آستانه‌ی مرزی که هم از قانون اختگی تبعیت می‌کند و هم باور به حاکمی را حفظ می‌کند که به دیگران اعمال می‌کند، شامل حال خودش نمی‌شود. در واقع مجموعه‌ی مردانه، یک کل بسته و متضمن تمایز درون و بیرون است که حول محور حاکم ساخته می‌شود.

## ۳



MEHR NEWSAGENCY  
Photo: Ali Khara

تن از به اصطلاح فعالین سیاسی در ماه رمضان، نحوه‌ی عجیب مدیریت ایران در قضیه‌ی کرونا از سوی یکی از اصلاح‌طلبان نام‌نشان‌دار به دلیل عدم کاربست نظامی‌گری مورد تقدیر قرار گرفت.<sup>۸</sup> اما هم‌چنان توجه به این امر ضروری است که همین دولت، برای تعطیلی دانشگاه‌ها ذره‌ای به خود تردید راه نداد. یک پاسخ دم‌دستی به این مسئله البته این خواهد بود که اداره‌شدن مجازی دانشگاه، برخلاف بنگاه‌ها و شرکت‌های اقتصادی خللی به سازوکارهای آن وارد نمی‌کرد. از همین نقطه است که باید بحث را ادامه داد؛ این‌که دانشگاه اساساً چگونه نهادی است و چه کارکردهایی دارد.

در میان چهار گفتاری که لا‌کان معرفی می‌کند، در گفتار دانشگاه<sup>۹</sup> دانش‌جای اراده‌ی حاکم را می‌گیرد<sup>۱۰</sup>، هرچند که حقیقت پنهان‌شده‌ی گفتار دانشگاه همان وابستگی به ارباب (در این‌جا حاکمیت) و تلاش برای توجیه گفتار آن است. در گفتار دانشگاه اما سوژه‌ی شناسا در جایگاه عامل قرار گرفته، و آنچه تولید و هم‌زمان اخراج می‌شود سوژه‌ی ناخودآگاه است. به این ترتیب این گفتار نیز مازادی تولید می‌کند که نمی‌تواند تماماً مهارش کند. این امر مازاد علی‌رغم حضور در شبکه بازنمایی‌پذیر نیست و دقیقاً به همین دلیل نیز از منظر گفتار باید حذف و انکار شود.

خطابه‌های دولت‌ها در مورد مواجهه با ویروس کرونا کافی است تا در مورد شباهت این مواجهه با عملیات‌های نظامی پر از شور ملی‌گرایانه و وعده‌های غلبه و پیروزی به خود تردید راه ندهیم. در خود ایران نیز کاربرد عبارت‌هایی مثل «جهاد» و «خط مقدم» در مورد مبارزه با کرونا، چیزی بیش از شباهت صوری را به ذهن متبادر می‌کرد، چنان‌که حتا در خیابان‌ها نیز مانور «عملیات سرکوب کرونا» کسی را شوکه نمی‌کرد. اما همه‌ی این‌ها در مورد مسئله‌ی کرونا این امر بدیهی را نفی نمی‌کند که اساساً اعمال قرنطینه در سراسر جهان نهایتاً تا حدودی یک نیاز پزشکی موجه بوده است و نه صرفاً بهانه‌ای برای اعمال محدودیت بر سوژه‌ها. به نظر می‌رسد که بی‌میلی اکثر دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های دست‌راستی‌تر نسبت به اعمال قرنطینه و تعطیلی‌های وسیع، به اندازه‌ی کافی گویای این امر باشد که در دنیای ما اعمال محدودیت نیز تا آن‌جا قابل پذیرش است که به سازوکارهای بازار ضربه نزند. به‌خصوص دولت ایران که عملاً از همان ابتدا در دوراهی میان اقتصاد و سلامت تعداد کثیری از مردم اولی را انتخاب کرد و براساس نوعی طرح «ایمنی گله‌ای»<sup>۱۱</sup> چندان به اعمال قرنطینه تن نداد. این امر حتا از موضعی لیبرالی مورد تمجید هم واقع شد، تا آن‌جا که در دیدار رئیس‌جمهور با چند

9

آنچه در دانشگاه مهم است اساساً حواشی و پیامدهای فرعی آن است، و گرنه خود عرصه‌ی رسمی و بازنمایی‌پذیر دانشگاه به واسطه‌ی روال‌های تکرارشونده‌اش (کلاس‌های عمدتاً بی‌مصرف، جزوه‌نویسی و نهایتاً اخذ مدرک بلااستفاده)، عرصه‌ی ازپیش‌کنترل‌شده‌ای است که می‌خواهد همه‌چیز را در خود حل و ادغام کند. 6



## ۹

آنچه در این میان نگران‌کننده است وجود انبوه سوژه‌های دانشگاهی (اعم از استاد و دانشجو) است که عملاً نه تنها به حیات برهنه عادت کرده‌اند، بلکه حتا از آن راضی‌اند. به‌واقع تا آنجا که به گفتار دانشگاه مربوط می‌شود، دانشگاه آرمانی از منظر دولت چنین نهادی است، نهادی عاری از هرگونه فضای خالی برای سوژگی.

## ۶



موفقیت‌شان در شکل‌دهی به نوعی آکادمی موازی وجود داشته است. حتا در دانشکده‌های فنی نیز «موفقیت» ناشی از مجموعه‌ای از روابط و مناسباتی است که غالباً به‌عنوان حواشی در نظر گرفته می‌شوند؛ اما این حواشی از قضا از خود متن کلاس‌های ملال‌آور مهم‌ترند. شاید به همین دلایل هم باشد که در دوران تعطیلی دانشگاه‌ها تمامی دانشجویان واقعی نوعی افسردگی و ملال را تجربه می‌کنند، چراکه تعطیلی دانشگاه‌ها برای این سوژه‌ها اگرچه از فداشدن جان‌شان محافظت کرده، اما آن‌چه «درخود» و بیشتر از خود»شان است را از آن‌ها گرفته است.

از این منظر دیگر تردیدی نیست که حق با آگامبن است که می‌گوید مسئله بر سر وخامت بیماری کرونا نیست، بلکه بر سر پیامدهای اخلاقی و سیاسی آن است. به‌واقع عادت کردن همگی ما به وضعیت اضطراری، با عادت ما به جامعه‌ی ناآزاد متناظر است. اگر از منظر دولت به مسئله‌ی شیوع کرونا نگاه کنیم، از قضا به بهترین و عقلانی‌ترین وجه عمل شده است، آن هم در شرایطی که ظرف یکی دو سال اخیر دانشگاه عملاً به مکان سیاسی ممتازی بدل شده بود که منطبق با نبض جامعه نسبت به وقایع

تجربه‌ی شخصی‌ام از دو دوره‌ی طولانی آموزشی در دو دانشگاه مختلف عملاً به من ثابت کرده که آن‌چه در دانشگاه مهم است اساساً حواشی و پیامدهای فرعی آن است، و گرنه خود عرصه‌ی رسمی و بازنمایی‌پذیر دانشگاه به واسطه‌ی روال‌های تکرارشونده‌اش (کلاس‌های عمدتاً بی‌مصرف، جزوه‌نویسی و نهایتاً اخذ مدرک بلااستفاده)، عرصه‌ی ازپیش‌کنترل‌شده‌ای است که می‌خواهد همه‌چیز را در خود حل و ادغام کند. در این شرایط به قول آدورنو معیار آزادی همان دوری از هویتِ نمادین است که عملاً به معنای استفاده از شکاف‌ها و فضاهای خالی موجود در حاشیه‌ها، کلاس‌ها و سخنرانی‌های خارج از فضای رسمی دانشگاه است. دقیقاً به همین معنا می‌توان ادعا کرد که دانشگاه در ایران نهایتاً سیاسی است. اگر در دانشگاه واقعا بهره‌برداری در کار باشد، آن متناظر است با حلقه‌های مطالعاتی، فعالیت‌های فرهنگی و هنری، انتشار نشریات و حتا اجراها و تجمعات آشکارا سیاسی. در بعد علمی نیز همین مسئله صادق است و به‌خوبی می‌توان نشان داد که چگونه در سال‌های گذشته، حداقل در دانشگاه‌های علوم انسانی نسبت وثیقی میان رشد و اهمیت یافتن انجمن‌های علمی با



پاسخ‌گو کردن آن است. در واقع شاید باید در این میان به این مسئله پرداخت که چرا افراد به آن دولتی حمله نمی‌کنند که بی‌مسئولیتی آن در قبال وظایف اجتماعی مصرحش وضعیت فعلی را تشدید کرده است. وضعیت بحرانی و لحظه‌ای ظهور امر منفی، همواره حداقل این مزیت را دارد که در آن چگونگی کارکرد ابزارها و ساختارها رومی‌شوند و وضعیت کرونایی نیز به‌خوبی پیامدهای سیاست‌های دهه‌های گذشته را در تشدید نابرابری‌های اجتماعی، عواقب کاهش بودجه‌های آموزشی و بهداشتی، کمبود تخت‌های بیمارستانی، فقدان تجهیزات پزشکی، وضعیت نامساعد کادر درمانی، عدم وجود زیرساخت‌های لازم، فقدان آموزش همگانی و رایگان واقعی، فشار اقتصادی، اجتماعی و روانی نامحدود بر افراد به‌هنگام مواجهه با شرایط خاص و... عیان کرده است. به‌واقع به تاسی از محمد مال‌جو در بحث طیفی‌بودن و چندمحوری‌بودن فرآیند کالایی‌سازی، می‌توان نشان داد که در حوزه‌ی بازتولید اجتماعی چگونه دولت در تمام سال‌های گذشته با جدایی هرچه‌بیشتر مولدان از ابزار تولید، کالایی‌ترسایِ لوازم معاش، انواع خدمات اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت و حمایت‌های غیربازاری، و همچنین تضعیف شکل‌یابی‌های مستقلانه به‌واقع انواع همبستگی‌ها و انسجام‌های اجتماعی بین طبقات و گروه‌های اجتماعی را در هم‌شکسته است. در نتیجه طرف‌حساب این

جاری کشور حساسیت نشان می‌داد. آنچه در این میان نگران‌کننده است وجود انبوه سوژه‌های دانشگاهی (اعم از استاد و دانشجو) است که عملاً نه تنها به حیات برهنه عادت کرده‌اند، بلکه حتا از آن راضی‌اند. به‌واقع تا آن‌جا که به گفتار دانشگاه مربوط می‌شود، دانشگاه آرمانی از منظر دولت چنین نهادی است، نهادی عاری از هرگونه فضای خالی برای سوژگی؛ بری از هرگونه مازاد ادغام‌ناپذیر در نظم موجود؛ تمامیتی که هیچ سوراخ‌سنبه‌ای برای به چالش کشیدن نظم آن وجود ندارد؛ و فضایی فاقد هرگونه رابطه‌ی انسانی واقعی. در عوض، دانشگاه آرمانی در تلاقی گفتار ارباب و گفتار دانشگاه، نهادی است که به‌خوبی با بوروکراسی و مصرف‌گرایی جهان‌ما چفت‌وبست شده است. در این‌جا نوعی رابطه‌ی مبتنی بر عشق و ترس توأمان نسبت به حاکم (همان پدر نخستین) برقرار می‌شود. هم‌زمان که افراد باور به حاکمیت و قاعده‌ی آن را حفظ می‌کنند، از آن تبعیت می‌کنند، از آن می‌ترسند و برای ترس‌هایشان به آن پناه می‌برند.

در وضعیت کرونایی این ترس بدیهی و حتا طبیعی به نظر می‌رسد. اما در این‌جا مسئله‌ی اساسی درگیری بر سر (عدم) اعمال قرنطینه نیست. چه تایید و تشویق حضور مقتدر دولت و چه برعکس، تایید و تشویق دولت به‌خاطر عدم اعمال قرنطینه، هر دو وجه مشترکی دارند و آن هم طلب حمایت از دولت به جای تلاش برای

۹  
 طرف‌حساب این دولت دیگر نه گروه‌ها و طبقات، بلکه افرادی است که حتا در حالت جمعی صرفاً حاصل جمع تعدادی از افراد هستند. در این شرایط که افراد به صورت فزاینده‌ای خود را تنها می‌یابند، و در حالت ترس فراگیر افراد، آنچه باقی می‌ماند تنها دولتی است که می‌توان از آن حمایت طلب کرد. ۶



ABEDIN TAHERKENAREH (EPA-EFE)

دولت دیگر نه گروه‌ها و طبقات، بلکه افرادی است که حتا در حالت جمعی صرفا حاصل جمع تعدادی از افراد هستند. در این شرایط که افراد به صورت فزاینده‌ای خود را تنها می‌یابند، و در حالت ترس فراگیر افراد، آنچه باقی می‌ماند تنها دولتی است که می‌توان از آن حمایت طلب کرد. به بیان دیگر در این شرایط رابطه‌ی افراد با دولت براساس ترس تعیین می‌شود. بنابراین دیگر باید مشخص شده باشد که مواجهه‌ی انتقادی با این وضعیت به معنای نادیده گرفتن خطرهای کاملا واقعی و ویروس کرونا نیست، بلکه مسئله بر سر حساسیت نسبت به روندهایی است که به دنبال ادغام کامل سوژه‌ها در گفتار حاکم و مجموعه‌ی بسته‌ی آن است، و با فرآیندهای تکمیل می‌شود که از پیش افراد را تنها و ترس‌خورده رها کرده است. چنان‌که در ایده‌ی آموزش مجازی این امر کاملا روشن است که با آینده‌ای روبه‌رو هستیم که می‌تواند دانشگاه را حتا تهی‌تر از قبل کند. همین حالا هم به راحتی می‌توان آن لحظات سرنوشت‌سازی را تصور کرد که مطابق قاعده شدن امر استثنایی، تجربه‌ی «موفق» دولت در به‌کارگیری آموزش مجازی در دوران کرونا، تکرار آن را در بسیاری از موارد دیگر مجاز می‌کند. به‌حال خود رهاشده‌ی دانشگاهی نیز به‌عوض

اعتراض به این رویه‌ها به‌خاطر مجموعه‌ای از مسائل ریزودرشتی که به اضطراب و ترس آن‌ها دامن می‌زند (از فشار «سنوات مجاز» گرفته تا ابهام در وضعیت آینده‌ی تحصیلی و اشتغال بعد از آن، فشارهای مالی و معیشتی و...) از آن استقبال می‌کنند. خلاصه، به لحاظ سیاسی باید تمایزی قائل شد میان این‌که می‌توان در شرایط خاص از اصول تخطی کرد، با این‌که گفته شود که شرایطی هست که اصول در آن جاری نمی‌شود. اولی خودش در حکم ایجاد نوعی قاعده است که باید نسبت به آن حساس باقی ماند.

**یادداشت‌ها**

۱. تصمیم حاکم اشمیتی، تصمیمی است که صرفا در خودش پایه دارد. این تصمیم بیش از آن‌که به یک نظم انضمامی مشخص مبتنی باشد، به اصل فرمال خود نظم در کل اشاره دارد. از این منظر محتوای نظم تماما دل‌خواهی و وابسته به اراده‌ی حاکم است که براساس نوعی حدوث تاریخی متعین می‌شود.

۲. چنان‌چه به قول اشمیت حاکم قادر مطلق در سیاست را متناظر خداوند قادر مطلق در الاهیات بدانیم، آن‌گاه در الاهیات پروتستان مرز بین نجات‌یافتگان و نفرین‌شدگان، پیش از تولد آن‌ها مشخص شده است. به همین سیاق در سیاست نیز به مفهوم اشمیتی مرز بین دوست و دشمن مرزی حادث است که نهایتا

## ۹

به راحتی می‌توان آن لحظات سرنوشت‌سازی را تصور کرد که مطابق قاعده شدن امر استثنایی، تجربه‌ی «موفق» دولت در به‌کارگیری آموزش مجازی در دوران کرونا،

تکرار آن را در بسیاری از موارد دیگر مجاز می‌کند.

## ۶

ندارند، به‌طور غیرمستقیم از آلودگی در امان بمانند. این امر عملاً مستلزم این است که بخش بزرگی از جمعیت (حتا گفته می‌شد بین ۶۰ تا ۷۰ درصد) باید تدریجاً به کرونا مبتلا شوند تا به وضعیت ایمنی گله‌ای منجر شود.

۸. حمیدرضا جلائی در این دیدار دو نکته می‌گوید که برای بحث ما حائز اهمیت هستند: اول آن‌که از روحانی تشکر می‌کند که بحران کرونا بدون نظامی‌گری اراده شد و ثانیاً ادعا می‌کند که بر مبنای بعضی پژوهش‌ها نارضایتی مردم از حاکمیت در جریان کرونا کاهش یافته است.

۹. نزد لاکان گفتار دانشگاه فراتر از گفتاری است که در دانشگاه ساخته و پرداخته می‌شود و به‌واقع اشاره به توجیهات و دلیل تراشی‌هایی بوروکرات‌هایی دارد که در خدمت دال ارباب هستند. خود لاکان عالی‌ترین شکل گفتار دانشگاه را در تجربه‌ی استالینسم معرفی می‌کند که سلطه‌اش به واسطه‌ی دانش کارشناسان، سوره‌ها را در مقام ابژه‌های توپر و کامل خطاب قرار می‌دهد. در عین حال می‌توان گفت که همین تجربه‌ی دستگاه بوروکراسی به منزله‌ی دانشی که گفتار ارباب را مشروعیت می‌بخشد، شامل حال نهاد دانشگاهی که تنها کارکردش تولید بوروکرات‌های دانشگاهی است نیز می‌شود.

۱۰. اگرچه ارباب در مقام قدرت مولد نظم نمادین می‌تواند بمیرد و از یک‌جا دیگر به نقشش ادامه ندهد، اما برای دانش مرگ معنا ندارد، چراکه به قول نیچه «ما هنوز به دستور زبان باور داریم». گفتار دانشگاه گفتاری است که به صورت پنهانی به ارباب خدمت می‌کند.

متکی بر کنش‌های آن‌ها نیست. به قول خود اشمیت دشمن نه یک موجود شریر و نه یک رقیب اقتصادی، بلکه صرفاً یک دیگری غریبه است.

۳. این تصمیم از جایگاه سوژه‌ای مقدم بر خود انتخاب جنسیت اتخاذ نمی‌شود، و هم‌زمان نباید این امر را در قالب شکلی از برساخت‌گرایی اجتماعی یا انتخابی از میان پیوستاری از گزینه‌ها فهمید؛ به‌واقع جنسیت‌یابی در یک لحظه‌ی پیش‌آغازین فرضی رخ می‌دهد که نه تنها معادل کسب یک هویت نیست، بلکه دقیقاً نشان‌دهنده‌ی شکست در هویت‌یابی است. این تصمیم معطوف به جنسیت‌یابی تنها از یک پیش‌فرض تبعیت می‌کند و آن هم اجبار به انتخاب جنسیت است.

۴. برخلاف مجموعه‌ی مردانه، مجموعه‌ی زنانه اساساً باز است که متضمن استثنایی نیست. (یا به بیانی هر عضو آن یک استثناء است)

۵. «انسان مقدس» یا «انسان نجس»، فیگوری است که همواره در معرض مجازات قرار دارد اما از هر شکلی از اشکال قربانی آیینی کنار گذاشته شده است. درواقع هوموساگر از طریق کنارگذاری از سپهر سیاسی، در آن گنجانده می‌شود و بهای حضور در نظم انسانی را با محروم شدن از همه‌ی بازنمایی‌های نمادین می‌پردازد. او کسی است که در برابر وضعیت استثنایی آسیب‌پذیر باقی می‌ماند، چراکه قانون او را در آستانه‌ی بی‌حفاظی به حال خود رها کرده که درون و بیرون قانون در آن از هم تمیزناپذیرند.

۶. آگامبن می‌گوید که حکم‌ران و هوموساگر به منزله‌ی دو فیگور متقارن و هم‌بسته، نهایتاً یکی می‌شوند، بخاطر این‌که در هر دو مورد با نوعی غرابت توپولوژیک مواجه هستیم که هم‌زمان درون و بیرون قانون را نشان می‌دهد. در این‌جا توجه به رویه‌ی «حذف ادغامی» (یا توپولوژی غریب درون‌بیرونی (Extimacy) نزد لاکان)، ضروری است.

۷. منظور از «ایمنی گله‌ای» نوعی سیاست‌گذاری است که طبق آن باید بخش عمده‌ای از افراد در برابر کرونا ایمنی پیدا کنند تا آن بخش دیگری هم که ایمنی



## کرونا و مسئله برابری در نظام آموزش عالی

### الهام ذاکری

موضوعی باید اتخاذ کنیم؟ چه چیزی را باید از دولت مطالبه کنیم و در کجا خود باید دست به کار شویم و برای رفع تبعیض‌ها چاره‌جویی کنیم؟

### نظام آموزش عالی، نظامی با کارکردهای دوگانه

بورديو در کلاس‌های کالج فرانسه در حد فاصل سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ با موضوع محوری دولت، تلاش می‌کند تا با استفاده از روش ساختارگرایی تکوینی خود، به ما نشان دهد که مسئله دولت، یک مسئله ساده نیست. دولت دارای چهره‌ای دوگانه است. فرآیند شکل‌گیری دولت، به عنوان نهادی که بانی خیر عمومی است، متضمن شکلی از تمرکز منابع است که در عین ایجاد همبستگی و غلبه بر محلی‌گرایی، ایجاد انحصار می‌کند. انتخاب یک زبان، به عنوان زبان رسمی، مستلزم طرد و به حاشیه راندن سایر زبان‌هاست، انتخاب یک شهر به عنوان پایتخت یک کشور، مستلزم محرومیت سایر شهرها از امتیازات پایتخت بودن است و یکپارچه کردن فرآیند آموزش در یک نظام آموزشی فراگیر، تحت عنوان حق آموزش برای همه، مستوجب طرد و به حاشیه راندن افرادی است که در خارج از این نظام آموزشی قرار دارند (بورديو، ۲۰۱۴: ۹۹-۹۷). نظام آموزش عالی در ایران و سرمایه نمادین حاصل از آن که

بحران بیماری کرونا در ماه‌های اخیر باعث شده است تا قسمی از سیاست‌های عجولانه در مواجهه با وضعیت استثنایی از جانب دولت‌ها اتخاذ شود، که بعضاً به افزایش تبعیض‌ها منجر شده است. مشخصاً در حوزه آموزش عالی، استفاده از آموزش مجازی نه تنها فسخ یک‌طرفه قرارداد حقوقی دولت و دانشجویان، در خصوص ارائه خدمات آموزش حضوری است، بلکه در شرایطی که بر اساس آمار مرکز آمار ایران، شکاف جدی میان میزان دسترسی دهک‌های مختلف به اینترنت وجود دارد، آموزش مجازی به معنای سلب حق تحصیل کسانی است که به امکانات لازم جهت شرکت در کلاس‌های مجازی دسترسی ندارند. در کنار همه مشکلات مرتبط با کارکردهای آموزشی دانشگاه در آموزش مجازی، کارکردهای غیرآموزشی دیگر دانشگاه بویژه در زمینه تحرک اجتماعی گروه‌های تحت تبعیض نیز، در آموزش مجازی دچار اختلال می‌شود. در عین حال چنانچه بحران بیماری کرونا در پاییز و زمستان آینده تداوم پیدا کند، در مواجهه با عینیت بحرانی که با گرفتن جان انسان‌ها، اقتدار خود را بر ما اعمال و تداوم جریان عادی زندگی را ناممکن می‌کند، باید از خود پرسیم که برای کاهش تبعیض‌ها چه راهکارهایی اندیشیده‌ایم؟ در برابر دوگانه‌ای که یک سوی آن مرگ انسان‌ها و سوی دیگر آن افزایش تبعیض است، ما چه

9

نظام آموزش عالی در ایران و سرمایه نمادین حاصل از آن که خود را در قالب مدرک‌گرایی نشان می‌دهد، نمونه‌ای از همین نظام‌ها با کارکرد دوگانه است، که در عین حال دارای کارکردهای مهمی در راستای رفع تبعیض بوده است. 6

در شرایط هجوم نیروهای نولیبرال برای نابودی دستاوردهای سال‌ها مبارزات اجتماعی مردمی، حمایت از دست چپ دولت، وظیفه روشنفکران پیشرو است. به گفته وکانت بوردیو در دهه ۱۹۹۰ احساس می‌کرد که باید در سیاست مداخله مستقیم داشته باشد و علیه شورش نولیبرالی به دستاوردهای مبارزات اجتماعی، روشنفکری و سیاسی، مقاومت کند. 6

سرمایه فرهنگی و نمادین به رسمیت‌شناخته شده طبقات فرادست و در نتیجه کسب توانایی مداخله سازمان‌یافته در فرآیند آموزش را با وجود همه نقص‌ها، بخشی از مبارزه کلی برای دستیابی به برابری به شمار می‌آورد. خود بوردیو دولت را به مثابه میدان رقابت تنازع‌آمیز منافع می‌بیند و از اصطلاح دست راست دولت و دست چپ دولت استفاده می‌کند. دست چپ دولت، شامل وزارتخانه‌های هزینه‌بر نظیر آموزش و پرورش، بهداشت عمومی و تأمین اجتماعی است که بوردیو آن‌ها را بازماندگان مبارزات اجتماعی می‌داند. دست راست دولت وزارتخانه‌های اقتصاد و دارایی، بانک‌ها و امثال آن هستند. این دو بخش درون دولت همواره در حال کشمکش با یکدیگر هستند، کشمکشی متناظر با کشمکش‌های میان گروه‌های مختلف اجتماعی بیرون از دولت و درون جامعه (بوردیو، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۵). در شرایط هجوم نیروهای نولیبرال برای نابودی دستاوردهای سال‌ها مبارزات اجتماعی مردمی، حمایت از دست چپ دولت، وظیفه روشنفکران پیشرو است. به گفته وکانت بوردیو در دهه ۱۹۹۰ احساس می‌کرد که باید در سیاست مداخله مستقیم داشته باشد و علیه شورش نولیبرالی به دستاوردهای مبارزات اجتماعی، روشنفکری و سیاسی، مقاومت کند، شورشی که تحت پوشش علم و خردگرایی، با خطر «پس‌روی سترگ اجتماعی» همراه است (همان: ۳۵-۳۴).

به تعبیر بوردیو، در فرآیند ادغام مردم در واحدی به نام ملت، امکان سلطه از جایی آغاز می‌شود که دولت موفق می‌شود اشکال خاصی از سرمایه را به عنوان سرمایه‌های عمومی به رسمیت بشناساند، اما نمی‌تواند این سرمایه‌ها را در عمل در اختیار همه قرار دهد. به عنوان مثال در حوزه آموزش، دولت موفق شده است، نیازهای فرهنگی یکسانی را در جامعه ایجاد کند، اما ابزار رفع این نیازها را به طور یکسان در اختیار همه اقشار قرار نمی‌دهد. این شکاف میان توزیع نیازها و توزیع ابزار رفع آن‌ها، زمینه ایجاد سلطه و طرد را فراهم می‌کند (بوردیو، ۲۰۱۴: ۲۳۰). شکافی که مشخصاً در حوزه آموزش عالی، با اتخاذ سیاست‌های

خود را در قالب مدرک‌گرایی نشان می‌دهد، نمونه‌ای از همین نظام‌ها با کارکرد دوگانه است، که در عین حال دارای کارکردهای مهمی در راستای رفع تبعیض بوده است. بصورت خاص در سال‌های پس از انقلاب افزایش امکان تحصیل رایگان در دانشگاه‌های ایران، منجر به شکل‌گیری قشری از تحصیل‌کردگان شده است که خودمختارتر، عقلانی‌تر و دارای روحیه انتقادی بالاتری بوده است. بخشی از این افراد، فرزندان خانواده‌های طبقات فرودست و در حاشیه هستند که با استفاده از امکان تحصیل رایگان، شرایط حضور در دانشگاه را پیدا کرده‌اند. قشری از تحصیل‌کردگان دانشگاهی که همواره با بسیاری از سیاست‌های حاکمیت زاویه داشته و در موضع نقد این سیاست‌ها قرار داشته‌اند. حساسیت‌های حاکمیت در رابطه با فضای دانشگاه، دانشجویان، اعضای هیئت علمی و محتوای دروس آموزش داده شده، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی را به‌واسطه وجود همین روحیه انتقادی میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی می‌توان توجیه نمود. اما در سال‌های اخیر به‌واسطه فرآیندهای پولی‌سازی نظام آموزش و محدود شدن امکان تحصیل رایگان برای اقشار فرودست، کارکردهای پیشرو نظام آموزش عالی در معرض تهدید قرار گرفته و این پرسش از اهمیت بیشتری برخوردار شده است که در برابر چنین نظامی با کارکردهای دوگانه، چه موضعی باید اتخاذ کرد؟

### در مواجهه با نظام‌هایی با کارکردهای دوگانه، چه باید کرد؟

گرامشی در مسئله آموزش یک دستور زبان معیار در مدارس که همه انواع دیگر زبان را به نوعی طرد و به حاشیه می‌راند، معتقد است که «اگر دستور زبان از آموزش حذف شود و نوشته نشود، از زندگی واقعی حذف نخواهد شد، تنها چیزی که حذف می‌شود دخالت یکپارچه سازمان‌یافته در فرآیند آموختن زبان است. در عمل توده‌های ملی-مردمی از آموختن زبان تحصیل‌کردگان محروم می‌مانند...» (گرامشی، ۱۳۹۶: ۲۵۹-۲۵۸). بنابراین گرامشی برخورداری طبقات فرودست از



شمار می‌رود. در اثر این فرآیند، ساکنین شهرهای کوچک و روستاها از امکانات موجود در شهرهای بزرگ محروم می‌شوند. از طرفی حق مهاجرت و اقامت در هر نقطه‌ای درون مرزهای یک کشور، جزو حقوقی است که در ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره شده است. این حق اما بواسطه موانع اقتصادی و فرهنگی تحدید می‌شود. در شرایطی که توسعه نامتوازن منجر به تمرکز امکانات در شهرهای بزرگ شده و تفاوت هزینه‌ها و درآمدها در شهرهای بزرگ، نسبت به شهرهای کوچک و روستاها، مهاجرت را برای اقشار زیادی از مردم ناممکن کرده است، ورود به دانشگاه و امکان استفاده رایگان از تسهیلاتی نظیر خوابگاه دانشجویی می‌تواند امکان تغییر محیط اجتماعی و استفاده از امکانات شهرهای بزرگ را برای بعضی افراد گروه‌های تحت تبعیض فراهم آورد. این امکان، بویژه برای زنان در یک نظام پدرسالار، از اهمیت بیشتری برخوردار است. قبولی در دانشگاه و به تبع آن، زندگی در شهری غیر از محل اقامت خانواده، از جمله معدود امکان‌های استقلال نسبی برای زنان، به‌ویژه زنان مجرد است که تا حدود زیادی از جانب خانواده‌ها به رسمیت شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، سکونت در خوابگاه‌های دانشگاه، امکان همزیستی و اختلاط گروه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی را در شرایطی با نابرابری کمتر، فراهم می‌آورد. شرایطی که فرهنگ گروه‌های به

نوئیلیبرالی و شدت گرفتن روند خصوصی‌سازی آموزش در ایران، روز به روز بزرگ‌تر می‌شود. باید درعین تلاش برای به رسمیت شناخته شدن تکثر فرهنگی و حقوق اقلیت‌ها در نظام آموزشی، نسبت آموزش مجازی را با این شکاف مشخص کرد. به عبارت دیگر، باید از خود پرسیم که آموزش مجازی مقوم دست چپ دولت است، یا دست راست آن؟

### برابری، کرونا و کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه

نظام آموزش عالی در ایران، در کنار کارکردهای آموزشی که به طور رسمی از آن انتظار می‌رود، دارای کارکردهای غیررسمی دیگری هم هست. در شرایطی که تنها ده درصد از نیروی کار در ایران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و میان نیازهای بازار کار و خروجی دانشگاه‌ها تناسب وجود ندارد، کارکردهای اجتماعی دانشگاه می‌تواند بیشتر مورد توجه قرار گیرد (خسروخاور و قانع‌راد، ۱۳۸۵). یکی از کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه، فراهم آوردن امکان مهاجرت به شهرهای بزرگ و تغییر محیط اجتماعی است. به رسمیت شناختن شهرهای بزرگ به عنوان مراکز عمده فرهنگی، مذهبی و سیاسی کشور و تخصیص بخش بزرگ‌تری از منابع و امکانات به این شهرها در مقایسه با سایر مناطق، از جمله فرآیندهای دیگر انحصاری شدن منابع عمومی به

مطالعات وزارت رفاه در خصوص تعیین سهم طبقات متوسط و پایین از دانشگاه‌های برتر کشور در دو دانشگاه شهید بهشتی و علامه طباطبایی انجام گرفت، مشخص شد که بیش از ۶۰ درصد دانشجویان این دو دانشگاه، از سه دهک بالای جامعه هستند و این نشان می‌دهد که گزینه دانشگاه، به عنوان راهی برای تحرک اجتماعی گروه‌های تحت تبعیض در حال حذف شدن است. طبقات فرودست هرچه بیشتر از حق تحصیل در دانشگاه‌های برتر محروم می‌شوند. فرآیند انحصاری شدن سرمایه‌های عمومیت‌یافته در حوزه‌های مختلف به زیان طبقات فرودست، یکدیگر را تشدید می‌کنند. همان کسانی که از امتیازات زیستن در شهرهای بزرگ محروم می‌شوند، از امتیاز تحصیل در دانشگاه‌های برتر نیز محروم می‌مانند.

امروز با بروز بحران بیماری کرونا، آموزش مجازی، با ریشه‌هایی متفاوت در حال دامن زدن به تبعیض‌ها و از بین بردن کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه برای گروه‌های در حاشیه است. در شرایطی که وزیر علوم از لزوم تداوم استفاده از امکانات آموزش مجازی، حتی بعد از اتمام دوره بحران بیماری کرونا سخن می‌گوید، عقب‌نشینی هرچه بیشتر دولت از تعهدات خود در حوزه آموزش، بیش از پیش دانشگاه‌ها را در معرض تهدید قرار داده است. بحران بیماری کرونا، می‌تواند به عنوان دستاویزی برای غیرقابل اجتناب جلوه دادن سیاست‌های نولیبرالی و تقویت دست راست دولت مورد استفاده قرار گیرد. آموزش مجازی دولت را از ارائه بسیاری از خدماتی که پیش از این خود را متعهد به تأمین آن‌ها می‌دانست، معاف می‌کند. خدماتی نظیر امکانات خوابگاهی، تغذیه، امکانات مربوط به تجهیز فضای دانشگاه، کتابخانه‌ها، فضاهای ورزشی و بسیاری از امکانات دیگری که در آموزش حضوری در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت. اقشار فرودست آسیب‌پذیرترین گروه در برابر عقب‌نشینی دولت از ارائه چنین امکاناتی هستند. حتی در صورت برخورداری همه دانشجویان از امکانات سخت‌افزاری لازم برای

حاشیه‌رانده‌شده، امکان بیشتری برای حضور در متن پیدا می‌کنند. به علاوه، تحصیل در دانشگاه، به‌ویژه زندگی در خوابگاه، از جمله امکاناتی است که معهود برای معاشرت طولانی‌مدت با دیگران، خارج از مناسبات اقتصادی و به تبع آن افزایش امکان ایجاد روابط پایدار میان انسان‌ها و تشکل‌یابی است.

سیاست‌های پولی‌سازی آموزش عالی و برون‌سپاری خدمات خوابگاهی، که تابعی از سیاست‌های نولیبرالیستی حاکم بر فضای کلی اقتصاد کشور در سال‌های اخیر بوده است، همین امکاناتی است که کاهش تبعیض را هم در معرض تهدید جدی قرار داده است. این امکانات به جای بسط و گسترش، هر روز کوچک و کوچکتر می‌شوند و به تبع آن، شکاف میان نیازهای عمومی شده و ابزار رفع این نیازها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. براساس دفترچه انتخاب رشته سال ۹۸، بیشتر دانشگاه‌ها نسبت به تأمین خوابگاه دانشجویان دوره شبانه، هیچ تعهدی ندارند. حدود ۱۸ دانشگاه، برای دانشجویان دوره روزانه نیز متعهد به تأمین خوابگاه نیستند و یا این وظیفه را به خوابگاه‌های خودگردان واگذار کرده‌اند. بعضاً به جای تخصیص ساختمان‌های بیشتر برای تأمین فضای مورد نیاز خوابگاه‌ها، با افزایش تعداد افراد ساکن در هر اتاق مواجه هستیم. این درحالی‌ست که نسبت دانشجویان دوره‌های روزانه و رایگان، نسبت به کل دانشجویان به زیر ۱۵ درصد کاهش یافته است و ارائه خوابگاه به دانشجویان روزانه نیز کاملاً رایگان نبوده و متناسب با وضعیت خوابگاه‌ها مبالغی از دانشجویان اخذ می‌شود.

در کنار سیاست پولی‌سازی آموزش عالی، سیاست بومی‌گزینی در بخش اعظم رشته‌های دانشگاهی، بیش از پیش به توزیع نابرابر امکانات و تهدید فرصت تحرک اجتماعی برای افراد در مناطق محروم دامن می‌زند. این سیاست‌ها جایگاه دانش‌آموزان مناطق محروم را در موقعیت فرودست خود تثبیت کرده و امکان رقابت برابر با سایر دانش‌آموزان را از آن‌ها سلب می‌کند. بر اساس پژوهشی که در سال ۹۶ توسط دفتر

۹  
 حتی در صورت برخورداری همه دانشجویان از امکانات سخت‌افزاری لازم برای شرکت در کلاس‌های مجازی، و برخورداری این کلاس‌ها از حداقل کیفیت آموزشی لازم، آموزش مجازی با حذف کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه، به‌ویژه امکان تحرک اجتماعی و امکان زندگی مستقل از خانواده، در راستای افزایش تبعیض علیه زنان و گروه‌های فرودست عمل می‌کند. ۱۰



## 9

چه بسا ایجاد امکان ارتباط با همه دانشجویان در فضای مجازی، خود راهی برای توسعه روابط دانشجویان به ورای کلاس‌های درس و در سطحی ملی باشد. با استفاده از این امکان، می‌توان گروه‌هایی از دانشجویان را که به‌ویژه به‌واسطه تحصیل در شهرستان‌ها، در فرآیند تشکیل‌یابی و مباحثات خود دانشجویان هم در حاشیه قرار می‌گیرند، به متن فعالیت‌های دانشجویی نزدیک‌تر کرد. **6**

### منابع

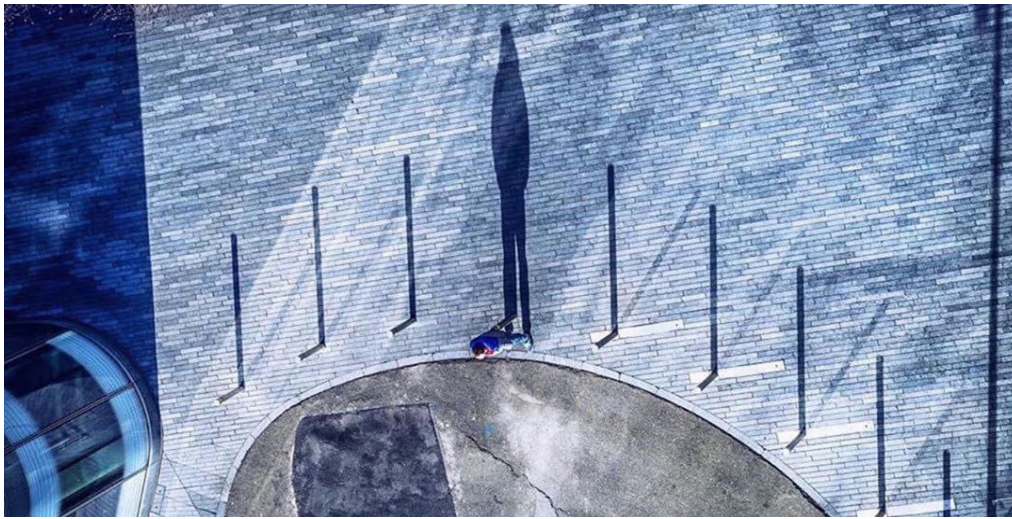
- ۱- بورديو، پی‌یر (۱۳۷۸)، گفتارهایی درباره استادگی در برابر نئولیبرالیسم، ترجمه علیرضا پلاسید، نشر اختران.
- ۲- گرامشی، آنتونیو (۱۳۹۶)، برگزیده نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی، ترجمه احمد شایگان، محمود متحد حسن مرتضوی، اکبر معصومیگی، فیروزه مهاجر، نشر آگاه.
- ۳- خسروخواهر، فرهاد؛ قانعی‌راد، محمد امین (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، پژوهش زنان ۴ (۴): ۱۳۸-۱۱۵.
- ۴- Bourdieu, Pierre  
On the State: (۲۰۱۴)  
Lectures at the College  
de France, ۱۹۸۹-۱۹۹۲,  
Translated by David  
Fernbach, Cambridge:  
Polity

تبعیض هم هست. طرد منفعلانه آموزش مجازی، نه تنها کمکی به رفع نابرابری‌ها نخواهد کرد، که در نبود مطالبه‌گری فعالانه، دست دولت را برای عقب‌نشینی هرچه بیشتر از تعهدات خود در حوزه آموزش باز خواهد گذاشت. بسط و توسعه آموزش مجازی پس از اتمام دوره بحران، در صورتی سیاستی در راستای کاهش تبعیض‌ها و توزیع عادلانه منابع عمومی خواهد بود، که نه فقط به عنوان راهی برای کاهش ارائه خدمات دولت در حوزه آموزش مورد استفاده قرار نگیرد، بلکه به عنوان خدمتی افزون بر خدمات و تعهدات معمول دولت در حوزه آموزش عالی و دارای بودجه جداگانه، مد نظر قرار گیرد. هرچند با توجه به حاکمیت سیاست‌های نولیبرالی بر فضای کلی اقتصاد کشور، انتظار اتخاذ سیاست‌های پیشرو در خصوص آموزش مجازی از جانب دولت، انتظاری غیرواقعی به نظر برسد، اما همین مسئله، لزوم مطالبه‌گری فعالانه از جانب دانشجویان در راستای تقویت دست‌چپ دولت و اندیشیدن به امکانات بالقوه آموزش مجازی در جهت رفع تبعیض را افزایش می‌دهد. اگرچه آموزش مجازی با حذف گروه‌هایی که از امکانات سخت‌افزاری لازم برای شرکت در کلاس‌ها برخوردار نیستند، و نیز با حذف برخی کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه، به تبعیض‌ها دامن می‌زند، اما در سطحی دیگر چه بسا آموزش مجازی در اشکالی خاص، بتواند حق استفاده از کلاس‌های درس همه دانشگاه‌ها را برای همه دانشجویان و علاقه‌مندان غیردانشجو در هرجایی از کشور، فراهم آورد و در صورتی که تحت تأثیر فرآیند غالب پولی و انحصاری شدن قرار نگیرد، می‌تواند گامی در راستای کاهش بی‌عدالتی‌ها باشد. شناخت امکانات بالقوه آموزش مجازی در کنار آگاهی از کارکردهای منفی آن، برای جهت‌دهی به مطالبات دانشجویی در راستای کاهش تبعیض و افزایش حق استفاده از آموزش رایگان، الزامی است.

شرکت در کلاس‌های مجازی، و برخورداری این کلاس‌ها از حداقل کیفیت آموزشی لازم، آموزش مجازی با حذف کارکردهای غیرآموزشی دانشگاه، به‌ویژه امکان تحرک اجتماعی و امکان زندگی مستقل از خانواده، در راستای افزایش تبعیض علیه زنان و گروه‌های فرودست عمل می‌کند.

## آموزش مجازی تحت چه شرایطی می‌تواند سیاستی پیشرو باشد؟ مطالبات ما چیست؟

باتوجه به بحران بیماری کرونا و ناگزیر بودن آموزش مجازی در صورت تداوم و تشدید بحران در پاییز آینده، نه تنها لازم است دانشجویان راهکارهایی را برای کاهش اثرات سوء آموزش مجازی، نظیر افزایش سنوات، از مسئولان مطالبه کنند، بلکه باید به منظور کاهش اثرات عدم حضور و ارتباط فیزیکی در محیط دانشگاه چاره‌اندیشی کرده و به بسط و گسترش گروه‌های مجازی در راستای تعامل هرچه بیشتر دانشجویان اقشار مختلف و استفاده از امکانات فضای مجازی برای تشکیل‌یابی و تداوم فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دانشگاه بپردازند. چه بسا ایجاد امکان ارتباط با همه دانشجویان در فضای مجازی، خود راهی برای توسعه روابط دانشجویان به ورای کلاس‌های درس و در سطحی ملی باشد. با استفاده از این امکان، می‌توان گروه‌هایی از دانشجویان را که به‌ویژه به‌واسطه تحصیل در شهرستان‌ها، در فرآیند تشکیل‌یابی و مباحثات خود دانشجویان هم در حاشیه قرار می‌گیرند، به متن فعالیت‌های دانشجویی نزدیک‌تر کرد. در صورت تداوم بحران، لازم است دانشجویان خود به شناسایی افرادی بپردازند که به دلایل مختلف امکان دسترسی به آموزش مجازی را ندارند و ایجاد امکانات لازم جهت دسترسی به کلاس‌های مجازی را، برای این دانشجویان از دانشگاه مطالبه کنند. حتی سیاست تحریم آموزش مجازی نیز باید در خدمت اعطای حق انتخاب به دانشجویان برای شرکت در کلاس‌های مجازی یا تعویق آموزش خود تا اتمام دوره بحران و شرکت در کلاس‌های حضوری قرار گیرد. چنین هدفی، به معنای مطالبه آموزش مجازی باکیفیت و خالی از



## غیابی پر دامنه نگاهی به جایگاه کنشگران در مواجهه با بحران کرونا

فرشته طوسی

«هر روز که از خواب بیدار می‌شوید، فرقی نمی‌کند در قرنطینه باشید یا بیرون از آن، جهان به عنوان طعمه‌ای به شما نگاه می‌کند و منتظر است که جزء آمار جدیدش به حساب بیایید. با این حال باز هم باید آن روز را سپری کنید. به خودتان بقبولانید که کار مفیدی انجام می‌دهید و لابد به هدف‌هایی که از پیش در ذهنتان ساخته‌اید، نزدیک‌تر می‌شوید. تصور می‌کنید که کار نکرده‌ای منتظر شماست و وظیفه‌ای بر دوشتان دارید. یا شاید هم خیال برتان می‌دارد که دنیا بدون شما چیزی کم دارد. فرق می‌کند این هستی و نیستی برای دنیایی که روز به روز جدول مردگانش را ارتقا می‌دهد و گرسنگی، قحطی، جنگ، شورش و حملات انتحاری به بحران‌های روزمره‌اش بدل شده. جهانی که حالا، ویروس و اپیدمی ناشی از آن نیز، به لیست دور و دراز بحران‌هایش اضافه شده است. اما مهم این است که از کدام جهان حرف می‌زنید؟ جهانی برای شما یا آنها؟ اینجا مردم مهم نیستند، اینکه چه کسی چگونه می‌میرد اما هنوز ممکن است اهمیتی داشته باشد و مهمی شما سعی دارید که خودتان را در جایگاهی قرار دهید که حداقل به حساب بیایید. در این مدت، مدیریت بحران جهانی، دستور کار تازه‌ای برای خودش مقرر کرده است؛ سالمندان و ضعیفان بهتر است زودتر بمیرند. جهان به طعمه

های سالم تری برای بلعیدن احتیاج دارد. هر کسی آنقدر باید کار کند که وقت فراغت، تمام وجودش به التماس بیفتد و وقتی بیکارست آنقدر به کار فکر کند که دیگر چیزی برای از دست دادن نداشته باشد. این تمام آن چیزی است که درونش پرتاب شده‌اید. حالا مدام تصور کنید که این خود به‌جهانمانده از تمام این ساختارهای له‌کننده، می‌تواند جان سالم به در ببرد. حالا مدام با خودتان تخیل کنید که می‌شود زیستن را طور دیگری هم نمایش داد. قدرت اما با تمام ابعادش، با سلطه‌ای همه‌جانبه، دست و پای همه را بسته و از بس نخواستند بیدار تسلیمش بشوید، تمام عضلاتتان درد می‌کند. باید به یکباره تمام زورتان را جمع کنید، وگرنه نمی‌شود. دلخوش نباشید.»

این قسمتی از نوشته‌ای است که در اوج روزهای قرنطینه و بحران کرونا نوشته بودم و به دلایلی اصلاً منتشرش نکردم. خشمی که درون تک‌تک کلمات وجود دارد، بیانگر احساس درد و فشاری است که متحمل می‌شدم و با وجود آن که فقط زمانی که از آب بیرون می‌آیی، واقعا می‌فهمی خیس شدن چه معنایی دارد، در حال حاضر می‌توانم از زاویه‌ای مسلط‌تر به زیست این روزهای مان نگاه کنم چرا که به وضعیت جدید عادت کرده‌ام؛ در این میانه‌ای که توصیف آن فقط اندکی شرح داده

9  
 سوژه‌ی سیاسی کسی است که «به جای خود، برای خود و به زبان خود سخن بگوید.»

6



The  
Guardian

شد، مواجه فعالین سیاسی و اجتماعی چه بود؟ یا بهتر است به صورت دیگری سوال را بیان کرد؛ چگونه کنشگری در زمان کرونا، ناپدید شد؟ و چرا در این روزها محو شدم؟

در مواجهه با بحران، کنشگران داخلی ناکارآمد بودند و در کنش و واکنش تبدیل به سوژه‌ی منقاد شدند و گرنه نمی‌توان کنشگر بود و در هنگام بحرانی بزرگ، همانند دیگران به انتظار مرگ نشست. نمی‌توان تصور خلق جهانی بهتر را داشت، اما در وضعیت تعلیق جهان، مسحور این مرگ تدریجی شد. نمی‌توان نظاره‌گر روایتی ناشناخته بود که تنها در حال صورت‌بندی شدن توسط حکمرانان است.

در تعریف رانسیر از سوژه‌ی سیاسی، نه تنها در این بازه‌ی زمانی سوژه سیاسی وجود ندارد که حتی توانایی حفظ سوژگی هم وجود نداشته است. رانسیر می‌گوید سوژه‌ی سیاسی کسی است که «به جای خود، برای خود و به زبان خود سخن بگوید». سیاست متمرکز است بر تصور آماری از سوژه‌ای که مازاد بر تمام آمارهای اجتماعی است. بنابراین سیاست متضمن فرایند سوژه‌شدن آنانی است که پشت تریبون می‌روند تا حرف بزنند و قدمی به جلو برمی‌دارند تا نام‌شان را اعلام کنند.<sup>۱</sup>

در وضعیت فعلی اما، کنشگر با یک نوع تکین بودن تجربه مواجه می‌شود و در عین حال نمی‌تواند از هر آنچه که انباشت ذهنی کرده است، کمک بگیرد و به همین خاطر کنشگری کم‌کم، رنگ و بوی ایستایی به خود می‌گیرد، معنایش از درون تهی می‌شود و نمی‌تواند همزمان با تغییر مناسبات جهان، خودش را بازیابی کند. در ایران وضعیت معیشتی اسفناک و تورم افسارگسیخته، اجاره‌بهای بالا، کیفیت بد دانشگاه مجازی، مرگ

و میر و هراس از بیماری‌ای که حتی میزان واقعی مرگ و میر آن هم مشخص نیست، اعتراض پرستاران، خبرهای ضد و نقیض از بیمارستان‌ها، تعدیل نیروهای فراوان، جولان دادن بیمارستان‌های خصوصی و عدم تعرفه‌ی مشخص برای بیماران، هیچکدام نتوانست باعث ساماندهی این سوژه‌ی سیاسی بشود و بتواند جریان و به معنای دیگری شبکه‌ای از ائتلاف‌ها و عضوگیری‌ها را ایجاد کند. فعالین دانشجویی، فعالین زنان، فعالین کارگری، فعالین سیاسی، همه نظاره‌گر موقعیت بودند و هراس از آینده‌ی ناممکن و هراس از سرکوبی غیر قابل پیش‌بینی، آنها را به سوژه‌های متمایز و جدا افتاده بدل کرد. از طرفی هرکدام نگران حق حیاتی بودند که نمی‌دانستند کی و چگونه از آنها سلب می‌شود و به همین دلیل در نهایت، بسیج‌کنندگی امکان بروز نیافت.

در این وضعیت فریم‌های کنش جمعی، ساخته نشدند. جنبش‌های اجتماعی نهادهای مستقری نیستند و دنبال به چالش کشیدن وضع موجودند، به همین خاطر فریم‌ها که برساخت فرهنگی مشترکی هستند، به یک کنش جمعی معنا می‌دهند.<sup>۲</sup> یک فریم کمک می‌کند که به افراد مشارکت‌کننده، مسیریابی را نشان دهد که از طریق آن جهان را ببینند.<sup>۳</sup> در واقع نه تنها کنشگران سیاسی در اینجا به یک فریم مشترک دست پیدا نکردند که از طرفی به دنبال یافتن منافع جمعی هم برای پشت سر گذاشتن این بحران نبودند. با توجه به اینکه در این مدت، گروه‌های زیادی منافع مشترکی را دنبال می‌کردند، تصور می‌شد که بتوانند یکی از این منافع را تبدیل به کنشی جمعی کنند، کنشی که می‌توانست از پایه‌ی تفکری پیشینی زاده شده باشد.

این امر غیرقابل‌انکار است که باید در ابتدا

یادداشت‌ها

۱. تز یازدهم، مصاحبه با ژاک رانسیر، ترجمه‌ی فرید دبیر مقدم.
۲. جنبش اجتماعی چیست، نوشته‌ی هنک جانستون، ترجمه‌ی سعید کشاورزی، مریم کریمی، نشر ثالث.
۳. همان.

بود با ایجاد وجهه‌ی فداکار و ایثارگر، بازنمایی شهیدوارانه در اذهان عمومی داشته باشند. کسانی که جان خودشان را در هنگام ویروسی کشنده به خطر می‌اندازند تا بقیه زندگی کنند. این مهم نیست که این عمل چه قدر نتیجه بخش بود یا خیر، مساله این است که در غیاب جامعه‌ی مدنی، در نهایت بازنمایی دلخواه از آنچه پدید آمده است، روی می‌دهد و تنها کسانی مشاهده می‌شوند که هیچ نسبتی با مردمان به معنای «شمرده‌نشدگان» ندارند.

اسمش را اگر خواستید بگذارید افسردگی جمعی، یا خستگی. اسمش را بگذارید ناامیدی یا ترس. اسمش را بگذارید فضای آلوده‌ی دو قطبی. اسمش را بگذارید جدال بین هیولاهای و به این فکر کنید که چگونه می‌توان موجودیت موثر در این میانه داشت. همه اینها می‌تواند درست باشد. اما واقعیت این است که هر کدام از ما، با یک توجیهی از این زمین بازی کنار کشیدیم و گفتیم این جا، جای ما نیست. در زمین خالی هم علف هرز رشد می‌کند. انقدر بلند می‌شود که دیگر می‌ترسیم تلاش کنیم تا هرس شود.

جنبش دانشجویی هم با تعطیل شدن دانشگاه‌ها، مکان‌مندی کنش‌هایش را از دست داد، واقعیت را نتوانست دوباره بازسازی کند و به امید آنکه میدان کنش خودش را باز پس می‌گیرد، به آموزش مجازی تن داد. نتوانست/نتوانستیم که گفتمان خودش را بازاندیشی کند و اکنون به امید دوباره حضور در دانشگاه، نمی‌تواند پرفرنس‌های مختص به این میدان جدید را بازشناسی کند.

اکنون اما باید ما هم در جنبش دانشجویی بازنگری کنیم و ببینیم اگر هستیم، چگونه می‌شود در تمام این چند ماه، انقدر رام شده، مشارکت اجتماعی و محلی کوچکی را جز با عناوین خیریه، نمی‌توانیم عینیت ببخشیم. اگر دانشگاه‌ها در سال تحصیلی جدید هم مجازی بمانند، جریان دانشجویی که در شش ماه اول سال تحصیلی پیشین تا اسفند ماه توانسته بود باز هم دانشگاه را به میدان اصلی کنش سیاسی مبدل کند، چگونه می‌خواهد دوباره صحنه‌آرایی کند؟

موجودیت داشت، تا بتوان اصلاً حضوری به معنای بسیج عمومی را شکل داد و غریزه بقا را نمی‌توان نادیده گرفت. به همین خاطر به هیچ وجه نباید وارد گفتمان‌هایی شد که توهم توطئه دارند و انتشار ویروس را تعمدی می‌دانند و می‌خواهند این امر را اشاعه دهند که این تنها یک بازی بزرگ است. مساله اینجا تقلیل پیدا کردن کنشگر سیاسی به یک سوژه‌ی تقلیل‌گرای منفرد است. باید نگران حوادث پیش رو بود. چگونه در این میان کنشگر، توانایی ساماندهی جریانی در محله خودش را می‌تواند داشته باشد؟ توانایی مشارکت جمعی در موقع بحران را چگونه می‌توان داشت؟ منظور خیریه‌ها نیستند. نهادهای خیریه هم تلاش می‌کنند تا بتوانند مشارکتی را حول کمک به افراد رقم بزنند و در فضای بسته‌ی سیاسی کشور، تنها فضایی هستند که می‌توانند بدون هزینه و پیامدهای ناشی از کنش جمعی فعالیت بکنند، اما منظور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی‌ای هستند که می‌توان بازنمایی آنها و ظهور و بروزشان را در محلات و شهرهای مختلف هم دید. خیریه‌ها در این میان، نه تنها نقاطی که باید را هدف نمی‌گیرند که در بعضی از اوقات با گسترش بیش از حد این مجموعه‌ها، ساز و کارهای اصلی که باید مورد نقد قرار بگیرد فراموش می‌شوند و به جای تلاش برای موظف‌سازی دولت‌ها برای حمایت از حاشیه نشین‌ها و به صورت کلی اقلیت‌ها، انگشت اشاره به سمت مردم گرفته می‌شود. خیریه‌ها، ممکن است در درازمدت، باعث تعمیم نگاه عادی‌سازی فرودستی شوند، به همین خاطر باید مراقب بود که همزمان این نوع کنش، به کنشی یگانه تبدیل نشود.

بیش از پیش به ساماندهی محلی محتاجیم. ما غایب بودیم و این غیاب ما باید تلنگری به همه‌مان بزند، چرا که به نظر می‌رسد در هنگام بحران، خطر فروپاشی سوژه‌ی سیاسی از همه بیشتر دیده می‌شود. در این میان اگر نگاهی به اطرافمان می‌انداختیم، می‌دیدیم که پر شده است از جریان‌های کوچک محلی که توسط حاکمیت از بالا به پایین شکل داده بودند و همه جا تصویر آنها رویت می‌شد. جوانانی که سعی شده

بیش از پیش به ساماندهی محلی محتاجیم. ما غایب بودیم و این غیاب ما باید تلنگری به همه‌مان بزند، چرا که به نظر می‌رسد در هنگام بحران، خطر فروپاشی سوژه‌ی سیاسی از همه بیشتر دیده می‌شود.



## آنچه را با من کردی، اکنون با تو می‌کنم

علی سردی

### ۱. آرماگدون

می‌شد قدری احساس امنیت کرد. چهره‌ی هر «دیگری» ای، بیش از هر زمان دیگر «زامبی‌وار» شده بود. این توصیف ابداً اغراق نیست. طبق گزارش رسانه‌ها، فروش اسلحه در آمریکا رشد بی‌سابقه‌ای یافت. محرک این رونق را خیلی ساده می‌توان در کلام پیرمردی که با خبرنگار نیویورک تایمز در این باره مصاحبه کرده بود، یافت: «باید بتونی از آذوقه‌ات در زمان قحطی محافظت کنی.» در این بلوا که هرگز نمی‌توان شباهت‌اش را به «وضعیت طبیعی هابزی» انکار کرد، بیراه نخواهد بود اگر لویاتانی ظهور کند یا دست‌کم ظهورش آرزو شود.

### ۲. شمال از شمال غربی<sup>۱</sup>

هیچکاک را شاید بتوان بهترین خالق «ترس» در سینما دانست و این خصلت نه فقط از تسلط او بر وجه تکنیک سینما زاده می‌شود. ترس و دلهره اصلاً ویژگی جهان هیچکاک‌کی است: زندگی کاراکترها روالی عادی دارد. آن‌ها آدم‌هایی خوشبخت و موفق‌اند تا این‌که ناگهان (و این ناگهانی بودن نکته‌ای اساسی است) بلایی از ناکجا بر سرشان نازل می‌شود و همه چیز را ویران می‌کند. همان‌طور که گفته شد صاعقه‌وار و احمقانه بودن (در معنای عدم تبعیت از هیچ منطقی) خصلت اساسی این ضربه‌ی دفعی است. این امر به خوبی در شمال از شمال‌غربی قابل ملاحظه است. در این اثر

۳۱ دسامبر ۲۰۱۹، بروز عفونت روی ناشناخته‌ای به دفتر WHO در ووهان چین گزارش شد. در آن زمان کسی فکر نمی‌کرد که آن چه در چین آشکار شده رعب‌آورترین همه‌گیری سده‌ی بیست و یکم تا این لحظه باشد. در واقع اذهان ما برای تایید چنین واقعیتی بیش از اندازه ناآماده بود و طبعاً به هر شاخه‌ی پوسیده‌ای چنگ می‌زد تا در گرداب واقعیت غرق نشود. مکانیزم انکار اما تنها حدود ۱۰۰ روز توانست از ما مراقبت کند و در ۱۱ مارس ۲۰۲۰، WHO کووید-۱۹ را یک همه‌گیری جهانی اعلام کرد. پس از آن تقریباً در سراسر جهان اقدامات احتیاطی و مراقبتی و تدابیر ویژه‌ی پزشکی مُجری و مُرعی گردید. در مدت کوتاهی، مراکز خرید پر از مشتری، رستوران‌ها و کافه‌های شلوغ، تفریحگاه‌های پر از گردشگر، خیابان‌های مزدحم و ... سیمایی نظیر گورستان یافتند. به نظر می‌رسید آن چه هالیوود دیری بود که با فیلم‌هایی نظیر **world war z** وعده می‌داد، نهایتاً سر رسیده بود: بشر سزای بی‌حرمتی‌اش به طبیعت را می‌دید. دورنمای وضعیت نیز، دست‌کم در آغاز، مؤید این انگاره بود. حیات اجتماعی بسیار محدود، می‌توان گفت تقریباً نابود، شده بود. تنها در خانه و در انزوای محض و بریده از دنیای بیرون بود که

آنچه کروناویروس در پیش ما نهاده، زمینه‌ای کاملاً آماده برای پذیرش عقاید فاشیستی و سیاست‌های انقباضی اقتصادی بیشتر است. این همان درس بزرگ علم سیاست هابزی است. هر فردی را می‌توان به هر کاری واداشت و موافقت‌اش را با هر چیزی بدست آورد، مشروط بر این‌که او را به اندازه‌ی کافی بترسانید. خدمات رایگان دولت معمولاً نخستین چیزهایی‌اند که در مسلخ لویاتان نجات‌دهنده ذبح می‌شوند. 6

پذیرش عقاید فاشیستی و سیاست‌های انقباضی اقتصادی بیشتر است. این همان درس بزرگ علم سیاست هابزی است. هر فردی را می‌توان به هر کاری واداشت و موافقت‌اش را با هر چیزی بدست آورد، مشروط بر این‌که او را به اندازه‌ی کافی بترسانید. خدمات رایگان دولت معمولاً نخستین چیزهایی‌اند که در مسلخ لویاتان نجات‌دهنده ذبح می‌شوند. مثلاً اصلاً دور از ذهن نخواهد بود اگر دولت به بهانه‌ی شرایط حادثه و استمرار وجود خطر در آموزش حضوری، به این صرافت بیفتد که بیشتر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها را حتی پس از زوال پاندمی به صورت مجازی ارائه دهد. این‌گونه هم از پرداخت هزینه بابت خدمات رایگان تحصیلی خلاص می‌شود و هم از دردهایی که گاه‌وبی‌گاه دانشجویان می‌سازند (سیاهه‌ی دانشجویان سیاسی‌ای که ظرف ۱۰ سال اخیر بازداشت یا زندانی شده‌اند گواه این امر است). بدین ترتیب می‌توان تومار یکی از سیاسی‌ترین نهادهای اجتماعی را به آسانی درهم پیچید.

الگوی بالا همان پدیده ایست که در آثار آگامبن «دولت امنیت»<sup>۳</sup> نام می‌گیرد. آگامبن در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌ی فارسی کتاب‌اش، «وضعیت استثنایی» نوشته، درست به همین الگوی هابزی حاکم بر وضعیت‌هایی شبیه به امروز ما اشاره می‌کند. از منظر هابز، قراردادی که بر مبنای آن قدرت و اختیارات به حاکم تفویض می‌شود مبتنی است بر پیش‌فرض ترس متقابل (زندگی در میان زامبی‌های آلوده به کرونا) و جنگ همه علیه همه. در این ماتریس، دولت دقیقاً نیرویی است که برای پایان بخشیدن به ترس می‌آید. اما در دولت امنیت این چارچوب وارونه می‌شود: دولت دائماً بر ترس شهروندان استوار است و باید این ترس را به هر قیمتی حفظ کند، چون کارکرد اصلی و مشروعیت‌اش را از آن می‌گیرد.<sup>۴</sup> خطر موجود در وضعیت فعلی، برقرار شدن رابطه‌ای میان دولت و پاندمی است: اگر دولت مشروعیت خودش را از «ترس» شهروندان انتزاع می‌کند، کاملاً قابل

کلاسیک پر از تعلیق، یک شهروند نیویورکی به نام راجر تورنیهیل، ناگهان خودش را در میانه‌ی منازعه‌ای مابین سازمان سیا و ک.گ.ب می‌یابد. او به طرز کاملاً تصادفی و بلاهت‌بار با یک مامور مشهور سیا اشتباه گرفته شده است و اکنون جاسوسان شوروی در پی کشتن اویند. وجه حُمو آمیز ماجرا زمانی آشکارتر می‌شود که جایی در اواسط فیلم روشن می‌شود که آن مامور سیا که تورنیهیل با او اشتباه گرفته شده، در واقع وجود خارجی ندارد و صرفاً حقه‌ای برساخته‌ی سیا برای فریفتن ک.گ.ب بوده است. پرتره‌ای که هیچکاک در اینجا از «انسان بازیچه‌ی دست خدایان» رسم می‌کند، بی‌نظیر است. راجر تورنیهیل شمایل نگاری درخوری از انسان معاصر تحت سیطره‌ی نیروهای نامرئی است. منظور از نامرئی، نداشتن هیچ نوع جایگاه نمادینی است. تدابیر ویژه‌ی اتخاذ شده در مبارزه با کروناویروس بسیاری را بدین صرافت انداخت که وضعیت را به نوعی جنگ تشبیه کنند. اما واقعیت ماجرا این است که درگیری کنونی مهیب تر از جنگ با دشمنی خارجی است. آن هم دقیقاً از این رو که دشمن خارجی جایی را در واقعیت اشغال می‌کند و به محض انهدام در واقعیت، دیگر ترسناک نیست. اما ویروس نادیدنی انگار همه جا هست و این همه‌جایی بودن‌اش ما را خفه می‌کند. چندان عجیب نیست که عده‌ای ترجیح می‌دادند هر چه زودتر مبتلا شوند. مبتلا شدن جایگاهی نمادین (بدن بیمار) به ویروس می‌بخشد و همین زهر مهیلاش را تا حد بسیار زیادی دفع می‌کند. به زبان ساده‌تر، در موقعیت‌هایی این چنین افراد نمی‌دانند از «چه» باید بترسند و همین موقعیت را بسیار ترسناک‌تر می‌کند.<sup>۲</sup> یادآوری این نکته خالی از عبرت (و البته حکمت) نیست که در آلمان نازی، در مناطقی که شمار یهودیان ساکن به نسبت کمتر بود، یهودستیزی با شدت بیشتری جریان داشت. چرا که هر چه یهودیان نادیدنی‌تر بودند، هراس از آنان بیشتر می‌شد. بنابراین آن‌چه کروناویروس در پیش ما نهاده، زمینه‌ای کاملاً آماده برای

## 9

خطر موجود در وضعیت

فعلی، برقرار شدن رابطه‌ای

میان دولت و پاندمی است:

اگر دولت مشروعیت خودش

را از «ترس» شهروندان انتزاع

می‌کند، کاملاً قابل تصور

است که خود دست به تولید

رعب و وحشت بزند یا

دست‌کم مانع از تولید آن

نشود. 6

نظریه ای در باب سوژکتیویته بسط می‌دهد که شاید بتوان از آن در توضیح این حوادث استفاده کرد و نیز در آن امکان سیاست‌رهایی‌بخش را در وضعیتی چنین مُشَسَّد جستجو کرد. بر اساس نظریه‌ی بدیو، هر موجود بشری همواره یک سوژه نیست، با این حال برخی از این‌ها بشر سوژه می‌شوند. یعنی به مقام «فاعلیت و عاملیت» می‌رسند. این سوژه شدن نتیجه‌ی وفاداری نشان دادن به مواجهه‌ای زاده‌ی بخت با رخدادی است که در وضعیتی که ایشان خود را در آن می‌یابند، وقفه می‌افکنند و روند امورش را به‌هم می‌ریزد. سوژه شدن نتیجه‌ی این عمل است که اعلام کنیم با اتفاقی در وضعیت روبه‌رو شده ایم که هر چند با آن بیگانه و نابهنجار است اما به‌واقع متعلق به آن است و نمی‌توان از آن چشم پوشید. سوژه با این تصمیم خود را موظف به کاوش دامنه دار و طولانی در پیامدهای چنین رخدادی می‌کند. بنابراین اعتراضات فعلی آمریکا را شاید بتوان نتیجه‌ی سوژه‌شدگی معلول رخداد قتل جورج

تصور است که خود دست به تولید رعب و وحشت بزند یا دست‌کم مانع از تولید آن نشود. دومین مشخصه‌ای که فهم‌اش در وضع فعلی اهمیت دارد، شأن شهروندان در دولت امنیت است. دولت امنیت گرایش مهارناپذیری به سیاست‌زدایی از شهروندان دارد. اگر قول ژک رانسیر را بپذیریم که سیاست مسئله‌ای مرتبط با اشغال فضاهای در اختیار دولت و تبدیل‌اشان به فضای عمومی است، نقش کووید-۱۹ در سیاست‌زدایی از ساحت جامعه کاملاً روشن می‌شود. فضایی که دولت برای حفظ آن مجبور به پُر کردن‌اش با نیروهای امنیتی بود، اکنون به تمامی با کروناویروس و هراس از آن اشباع شده است. شاید مهم‌ترین صدمه‌ی کرونا، فارغ از خسران مادی و اقتصادی همین کم‌توان‌سازی میل به سیاست مردمی باشد. سیاستی که پیوند تنگاتنگی با خیابان به عنوان نمادی از محل نزاع مردم و پلیس (در معنای رانسیری آن یعنی آوردگاه توزیع امر محسوس) دارد.



### ۳. سوژه‌ی ملانکولیک

فلوید دانست. پس رخداد اساساً برای سوژه‌ی منتظر رخداد رخ می‌دهد. بدیو توضیح می‌دهد که رخداد بر مبنای معرفت‌زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد بعنوان رخداد قابل شناسایی نیست. پس در این صورت چگونه باید رخداد را شناسایی کرد و با کاوش پیرامون آن به سوژگی رسید؟ پاسخ بدیو این است که روبه‌رو شدن

این یادداشت در زمانی قلمی می‌شود که آتش دل‌پذیر اعتراضات ضدنژادپرستی آمریکا را می‌گذارد. چیزی که با منطق وضعیت‌کروناپی، چنان‌که تا بدینجا شرح آن گذشت، ناهم‌خوان به نظر می‌رسد. بدیو در اثر مشهور خود، «هستی و رخداد»

9

اگر قول ژک رانسیر را بپذیریم که سیاست مسئله‌ای مرتبط با اشغال فضاهای در اختیار دولت و تبدیل‌اشان به فضای عمومی است، نقش کووید-۱۹ در سیاست‌زدایی از ساحت جامعه کاملاً روشن می‌شود. فضایی که دولت برای حفظ آن مجبور به پُر کردن‌اش با نیروهای امنیتی بود، اکنون به تمامی با کروناویروس و هراس از آن اشباع شده است. شاید مهم‌ترین صدمه‌ی کرونا، فارغ از خسران مادی و اقتصادی همین کم‌توان‌سازی میل به سیاست مردمی باشد.

6

معنای لکانی آن، یعنی عمل کردن ورای نظم نمادین موجود بزند.

پس تولد سوژه‌ی سیاسی فرآیندی هم‌ارز ماخلویایی شدن، عزاداری دائمی برای سوگ‌های جمعی است. سوژگی سیاسی مستلزم کوشش موثر برای ادای احترام به خون‌های به‌ناحقریخته شده و اجساد انکار شده است. مردگانی که مادامی حقیقتشان را نستانند و با حرمت تدفین نشوند مدام باز می‌گردند و در گوش ما نجوا می‌کنند.

### یادداشت‌ها

۱. North by north-west نام فیلمی از هیچکاک.  
۲. ذکر این دقیقه خالی از لطف نیست که یکی از تکنیک‌هایی که هیچکاک برای هراس‌انگیزتر کردن سکانس‌ها استفاده می‌کرد، جلوه‌های صوتی‌ای بود که هیچ منشایی نداشتند. یعنی نه متعلق به یکی از کاراکترها یا اجزای سکانس بودند و نه بخشی از موسیقی متن.

### ۳. Security state

۴. در این میان بد نیست گریزی به بحث میشل فوکو در خصوص کارکرد واژه‌ی «امنیت» در حکومت‌های فیزیوکرات قبل از انقلاب ۱۷۸۹ بزنیم. فوکو نشان می‌دهد که هدف دولت به هیچ روی جلوگیری از بلایا و قحطی نبود. بلکه بالعکس، این بود که بگذارد بلایا و قحطی رخ دهند تا بعداً بتواند مدیریت‌اشان کند و آن‌ها را به مسیری که خود مفید می‌پنداشت هدایت کند.

با رخداد و سوژه شدن متعاقب آن اصلاً زاده‌ی بخت است. اما شاید بتوان به کمک تعالیم روان‌کاوی توضیح بیشتری در این باب داد.

فریود در مقاله‌ی مشهورش «ماتم و ماخلویا» میان این دو پدیده‌ی روانی تمایز می‌گذارد. ماتم، مبین وضعیتی است که در آن فرد برای ابژه‌ی از دست رفته‌اش (محبوب، پدر، مادر، آرمان و ...) عزاداری می‌کند و رابطه‌ی لیبیدینال‌اش را با آن به مرور می‌گسلد و نهایتاً توانایی عبور از آن را می‌یابد و فراموش‌اش می‌کند. ماخلویا اما، حالتی از ماتم است که در آن نوعی دل‌بستگی انحصاری به سوگواری در فرد پدید می‌آید، به نحوی که جایی برای علایق دیگر باقی نمی‌گذارد. در ماخلویا فرد توانایی عبور از عشق از دست‌رفته‌اش را ندارد. هر چند که ابژه‌ی آن از دست رفته است. در واقع در این وضعیت، نوعی شیفتگی نسبت به خود عمل میل ورزی دیده می‌شود. سوژه در این حال مدام با این پرسش مواجه می‌شود: «با این فقدان من چه چیز را از دست دادم؟» و البته پاسخ روشنی نمی‌یابد و به همین خاطر به جستجو ادامه می‌دهد. پاسخ این سوال البته نظر به نظریه‌ی میل لکان کمابیش روشن است. ابژه-علت میل یا همان شیء کوچک a. ابژه-علت میل اکنون جابجا شده است و خود را در خود این سوال پنهان کرده است. بنابراین در این وضعیت آنچه اعمال سوژه را شکل می‌دهد و او را به کاوش تشویق می‌کند همان منطلق میل است. محرک این میل، طبق تعریف لکان از شیء کوچک a، البته یک «هیچ» است. پس محرک اعمال سوژه در این وضع خود صورت عمل است و نه هیچ گونه محتوایی. با این توضیحات می‌توان گفت رخداد یا دست‌کم قسمی از آن، نوعی فقدان در سوژه به‌وجود می‌آورد و او را سوگواری می‌کند. آنچه سوژگی نامیده می‌شود فرآیند یافتن پاسخ برای فقدان است. سوژه تلاش می‌کند فقدان خود را «معنادار» کند و در همین تلاش برای یافتن معناست که می‌توان از چارچوب‌های سابقاً موجود که با وقوع رخداد (روی دادن خسران) فروریخته‌اند، گذر کند و دست به عمل به





## شهر محبوس

### محبوبه میرزایی

۹

فضای شهری کالبد بی‌جان خیابان و ساختمان‌ها نیست، بلکه موجود جان‌داری است زاییده شده از تاریخ فضا منند. شهر محصول تلاقی مکان و روابط است. خنثی نیست و بسته به بازنمایی فضایی صورت گرفته، پیامدهای متفاوتی در خصوص ساختار قدرت، نابرابری‌ها، تفکیک و بطور کلی روابط اجتماعی در تن‌اش ایجاد خواهد شد.

۱۰

هاروی در جایی اشاره می‌کند که فرایندهای شهرسازی متأثر از پوشش‌های انباشت سرمایه بوده‌اند. به این معنا که شهرهای صنعتی و مبتنی بر اقتصاد لیبرالی از ابتدا نیز نه محلی برای رهایی از نابرابری، طرد و تفکیک، بلکه جولانگاهی بوده‌اند برای تولید ارزش اضافی. این میل به کسب سود حداکثری از شهر تا آنجا پیش می‌رود که رفته‌رفته آسمان و زمین شهر نیز ارزش مصرف خود را از دست می‌دهند و منبع سرمایه‌گذاری و محل رقابت بر سر کسب سود می‌گردند. به این ترتیب تا مدتی مدید مسئله‌ی گرایش سرمایه به انباشت بیش از حد، با سرمایه‌گذاری در محیط مصنوع و از طریق جاری شدن امواج سرمایه‌ی مازاد در فرایند شهرسازی بر طرف می‌شود.

در تهران نمونه‌ی بارز مدیریت تحت منطق فروش شهر، در چارچوب سیاست‌های بازار آزاد، با تصویب قوانینی همچون خودکفا سازی کلان‌شهرها در سال ۶۸ صورت گرفت. با تبدیل شدن کالبد و فضای شهری به منبعی برای کسب سود «بورژوازی مستغلات در بستری که سازنده و مدیر هر دو خودی بودند متولد و برای مدت سه دهه تا به امروز به الگوی مسلط تأمین منابع برای اداره شهر تبدیل شد». در چنین شرایطی افزایش ۳۵ برابری بودجه‌ی شهرداری از سال ۶۹ تا ۷۵ و نبود سیستم نظارتی

پاندمی در شهرها رخ داد. راه حل اکثر دولت‌ها برای پیش‌گیری از شیوع بیشتر ویروس قرنطینه بود. قرنطینه‌ی خانگی. اما سوالی که در این موقعیت برای بسیاری از مردم به وجود آمد، این بود: کدام شهر؟ کدام خانه؟

«فضایی که در آن زندگی می‌کنیم، فضایی که ما را از خود بیرون می‌آورد، فضایی که در آن فرسایش زندگی‌مان، زمان و تاریخمان روی می‌دهد، فضایی که بر ما پنجه می‌کشد و ریز ریز وجودمان را می‌جود، در عین حال فضایی است که در خود فضایی ناهمگون است. ما درون خلاء زندگی نمی‌کنیم. درون چیزی که می‌توانیم افراد و اشیا را در آن بگنجانیم... بلکه ما درون مجموعه‌ای از روابط زندگی می‌کنیم که محل‌ها را ترسیم می‌کنند، محل‌هایی که قابل فروکاست به یکدیگر نیستند و مطلقاً نمی‌توان تصویر آنها را روی یکدیگر انداخت» (به نقل از دیورینگ، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

به این معنا فضای شهری کالبد بی‌جان خیابان و ساختمان‌ها نیست، بلکه موجود جان‌داری است زاییده شده از تاریخ فضا منند. شهر محصول تلاقی مکان و روابط است. خنثی نیست و بسته به بازنمایی فضایی صورت گرفته، پیامدهای متفاوتی در خصوص ساختار قدرت، نابرابری‌ها، تفکیک و بطور کلی روابط اجتماعی در تن‌اش ایجاد خواهد شد.



آپارتمان بشود، ربطی به نیاز شهروندان ندارد. بلکه بستگی به این دارد که اختلاف ارزش زمین حاضر با کدام کالا بیشتر است و کدامیک سود بیشتری نصیب سرمایه‌داران و خصوصی‌سازان خواهد کرد.

آمار بیست‌میلیونی حاشیه‌نشینان کشور و همچنین بالاتر بودن درصد اجاره‌نشینان استان تهران نسبت به شهر تهران، خود حاکی از به حاشیه رانده شدن مستاجران است. گویی شهر خود را از هر که با قدرت خرید کمتری به آن چسبیده است می‌تکاند و هر دم سهم بزرگتری از مردم از انبوه ساخت‌وسازهای صورت گرفته در سه دهه گذشته محروم می‌شوند. شهر چهره‌اش را تنها برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان فضای مطلوبش می‌آراید. در چنین شرایطی است که حاشیه‌نشینان و جان‌به‌لب‌رسیدگان از فضای حاکم، علیه این چهره‌ی بزک‌شده می‌شورند و واقعیت آن‌چه که هست را به آن یادآوری می‌کنند. در اینجا این گفته دیوید هاروی را بهتر درک خواهیم کرد که «شهر مکان هندسی مجموعه‌ای از مبارزات با اهمیت حیاتی است، و این مبارزات بر سر خود شهر و برای خود شهر شکل می‌گیرند، به جای این که به

و کنترلی بر معاملات فروش زمین و فضاهای شهری، بستری از فساد سیستماتیک ایجاد کرد. یکی شدن بازیگران و ناظران بازار مسکن از یک سو و سرکوب نیروهای اجتماعی از سوی دیگر، روز به روز زندگی در شهرها را برای جمعیت بیشتری غیرممکن ساخت و عدول از اصل ۳۱ قانون اساسی مبنی بر اینکه «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندتر اند به خصوص روستانشینان و کارگران زمین‌های این اصل را فراهم کند»، بی‌خانمانان و خانه‌دوشان بیشتری را به خیابان‌ها و حاشیه‌ی شهرها راند. پولانی دربارۀ دلیل تبدیل شدن ناکالاها به کالا، توضیح می‌دهد که منطق انباشت چگونه برای اینکه بتواند به صورت مستمر فعالیت خود را ادامه دهد نیاز دارد حوزه‌های جدیدی را بعنوان کالا تعریف کند، و این بار نوبت به کالایی شدن سرپناه انسان‌ها و زمین و آسمان زیستگاه‌شان رسیده بود. به این ترتیب حق به شهر و در ذیل آن حق مسکن از انسان‌ها گرفته شد، همه به یک اندازه صاحب کالایی به نام شهر و مسکن نیستند. اینکه زمینی تبدیل به پاساژ، پارک یا

## ۹

یکی شدن بازیگران و ناظران

بازار مسکن از یک سو و سرکوب نیروهای اجتماعی از سوی دیگر، روز به روز زندگی در شهرها را برای جمعیت بیشتری غیرممکن ساخت و عدول از اصل

۳۱ قانون اساسی مبنی

بر اینکه «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر

فرد و خانواده‌ی ایرانی

است. دولت موظف است با

رعایت اولویت برای آن‌ها

که نیازمندتر اند به خصوص

روستانشینان و کارگران

زمینه اجرای این اصل را

فراهم کند»، بی‌خانمانان و

خانه‌دوشان بیشتری را به

خیابان‌ها و حاشیه‌ی شهرها

راند.

## ۶



سادگی تنها «درون» شهر رخ بدهند». بلکه همانطور که بسیاری از محققان این حوزه تاکید کرده‌اند؛ عوامل اصلی بحران مسکن در ایران سیاسی است. به عبارتی راه تبدیل مسکن از کالای سرمایه‌ای به کالای مصرفی نه حذف مذبوحانه‌ی قیمت‌گذاری در سایت‌های اینترنتی، بلکه اجازه‌ی تشکیل اتحادیه مستاجران و فعالیت دیگر نهادهای اجتماعی به قصد دفاع از شهر و قطع دست مرئی بازار، دولت، سیاست‌گذاران، بانک‌ها و بورژوازی مستغلات و مالی از حوزه زمین و مسکن، همچنین اعمال مالیات‌های سنگین بر واحدهای خالی و خانه‌های دوم، بعلاوه‌ی اجرایی شدن ماده ۱۴۹ قانون کار و تهیه‌ی خانه‌های سازمانی استاندارد برای کارگران، یعنی جمعیت حدوداً چهل میلیونی تحت پوشش تامین اجتماعی، چیزی نزدیک به نیمی از جمعیت کل کشور، است.

سازمان شایع‌ترین شیوع ویروس صحبت از قرنطینه‌ی خانگی و تاکید به در خانه ماندن، تنها طرد صدای مردمی خواهد بود که پیش از این نیز تمام سازوکارها در جهت حذف آنان از شهر به کار گرفته شده است. مطروذانی که یا بدون مسکن و بدمسکن هستند و یا در خانه‌های اجاره‌ای سکونت دارند که هر روز تعطیلی کسب‌وکارشان خطر گرسنگی و از دست دادن سرپناه را برای آنان به همراه خواهد داشت. لذا باید رویه عادی سازی شرایط پاندمی را کنار زد و پررنگ شدن شکاف‌های موجود را بزنگاهی برای تغییر وضعیت و شنیده شدن صدای محرومان شهری یافت.

در این راستا بازپس‌گیری حق مسکن به مثابه یک حق جمعی که همچون بسیاری از حقوق رفاهی جمعی دیگر به محاق رفته‌است و بازگشت اخراج‌شدگان، فضای شهری را دگرگون خواهد کرد. حق سقفی امن برای خوابیدن چیز ساده‌ایست البته تا وقتی که این سقف به محل دعوای سوداگران تبدیل نشود. برای مثال در ایران تعداد خانه‌های خالی شهری از ۵۰۰ هزار در سال ۸۵ به ۲,۵ میلیون در سال ۹۵ رسیده است که ۷۰۰ هزار واحد آن مربوط به شهر تهران است. بنابراین مشکل مسکن در ایران کمبود عرضه نسبت به جمعیت نیست،

## یادداشت‌ها

۱. صداقت، پرویز (۱۳۹۸)،

مسکن؛ خانه یا سرمایه، مجله برنا

۲. گفتگو با دیوید هاروی:

بحران سرمایه داری و مبارزه شهری، ترجمه مصطفی آقایی



## سایه روشن فرهنگ در قرنطینه (کرونا، سرکوب فرهنگی و امکان های دموکراتیزاسیون هنر)

فرزاد نیک آیین

قرنطینه تا ۶ خرداد ۲۰۰ هزار نفر دنبال کننده به صفحات اجتماعی موزهی متروپولیتن افزوده شده است.<sup>۲</sup> موزهی گتی نیز در پوششی که مورد استقبال قرار گرفت<sup>۳</sup> از مخاطبینش خواست که در خانه نقاشی های مشهور را بازسازی کنند و بدین طریق مخاطبان سعی کردند عدم امکان حضور فیزیکی خود در موزه را با تعاملی از جنس دیگر جبران کنند.

در حیطه ی موسیقی بسیاری از مشاهیر موسیقی و اپرا به اجرای آنلاین پرداختند<sup>۴</sup> و افراد زیادی از سراسر جهان توانستند از نمایشگر دستگاه های هوشمند خود در تجربه ای مشترک اما جدا از هم آن ها را تماشا کنند.

همچنین در حوزه ی تئاتر نیز بسیاری از گروه ها و شرکت های تولیدکننده ی تئاتر و پرفورمنس آثار پیشین خود را بر روی فضای مجازی در اختیار عموم قرار دادند. فعالیت این گروه ها و نهادها (به جز موزه های دولتی) البته در اکثر موارد و جغرافیاها مستقل از دولت بوده است. همچنین چه از روی مسئولیت اجتماعی بوده باشد و چه از روی ایده بازاریابی و پیدا کردن مخاطبان بیشتر و چه ترکیبی از هر دو نیت، اکثر این آثار به صورت رایگان در فضای مجازی منتشر شد.

در ایران اما تجربه ی این دوره با تفاوت های زیادی همراه بود. اگر بخواهیم کارنامه ی دولت و حاکمیت را در دو بعد خدمت رسانی عمومی و اعمال اقتدار و نظم بررسی کنیم، باید اذعان کنیم که در بعد اول بسیار ضعیف و در بعد دوم شدید و سختگیرانه عمل کرده است.

در حیطه ی هنرهای تجسمی در رابطه با موزه های

در مواجهه با کرونا عرصه ی هنر نیز به مانند دیگر بخش ها در پیوند با شرایط و سازوکارهای اقتصادی و سیاسی متاثر و دچار تغییر و تحول شد اما با این تفاوت که اگر در مورد خدمات بهداشتی و آموزشی با بحرانی جدی مواجه شده ایم، در مورد میدان هنر به سادگی نمی توان از بحران سخن گفت.

شرایط قرنطینه در بخش تولید آثار هنری و ایجاد وقفه در آن شوک و فشار شدیدی به هنرمندان، صاحبان گالری ها و سالن های نمایش، شرکت های تولیدکننده و سرمایه گذار آثار هنری و... وارد کرد و آنان را متضرر ساخت. اما در باب مصرف آثار هنری با اینکه بسیاری از امکانات دسترسی به فضاهای نمایش و اجرای آثار هنری از قبیل گالری ها، موزه ها و سالن های تئاتر و سینما از بین رفت، اما از سوی دیگر این موقعیت باعث شد تا شرایطی برای دسترسی ساده تر و ارزان تر به آثار هنری از طریق فضای مجازی میسر گردد و این فرصت برای آنانی که توانایی دسترسی به اینترنت را داشتند فراهم شد<sup>۱</sup> تا در ایام قرنطینه که به طبع و جبر، زمان فراغت بیشتری به وجود آمده است، مصرف فرهنگی بیشتری داشته باشند.

از تجربه های بین المللی می توان اشاره داشت به اینکه در بخش هنرهای تجسمی برخی موزه های هنری مانند موزه ی متروپولیتن نیویورک و موزه ی اورسی پاریس و همچنین موزه ی ژاپنی یاماتانه در ایام قرنطینه به فعالیت خود در شبکه های اجتماعی افزودند و در این ایام مخاطبین نیز توجه و میل بیشتری به دنبال کردن صفحات اجتماعی موزه ها پیدا کردند. به طور مثال از شروع ایام

شرایط قرنطینه در بخش تولید آثار هنری و ایجاد وقفه در آن شوک و فشار شدیدی به هنرمندان، صاحبان گالری ها و سالن های نمایش، شرکت های تولیدکننده و سرمایه گذار آثار هنری و... وارد کرد و آنان را متضرر ساخت.

۶

۹

در جریان رسانه‌ای و نقد افراد مختلف بر این نامه بیشتر بر روی این بخش از نامه که هنرمندان حدی از ممیزی را درونی شده و به نوعی مقبول پنداشته بودند تاکید شد اما نکات مهمی در این میان مغفول ماند. اولین نکته این است که رویه‌ای که وزارت ارشاد در مورد ممیزی مجدد تئاترها در پیش گرفت به آشکارترین وجه طبقاتی شدن ممیزی را پدیدار می‌کند.



۱۵ اثری که موزه ملی ایران از کودکان خواسته تا برداشت خلاقانه از آن‌ها را نقاشی کنند.

بود که از یک سو رسانه‌ی آن نه صداوسیما که دسترسی عموم به آن ممکن تر و راحت تر است بلکه یک سایت کمتر شناخته شده ([www.tva.tv](http://www.tva.tv)) بود، و از سوی دیگر به نظر می‌رسد که آن قدر اطلاع‌رسانی ضعیفی داشته است که حتی سایت خبرگزاری دولت نیز خبر آن را در روز دوم کنسرت‌ها منتشر کرد.<sup>۶</sup>

در حیطه‌ی تئاتر اخبار خاصی مبنی بر قراردادان رایگان آثار در فضای مجازی در دسترس نیست. در مورد حیطه‌ی تئاتر اما نامه‌ی اعتراضی ۲۵۰ هنرمند به وزیر ارشاد بود که خبرساز شد. این نامه در اعتراض به ممیزی مجدد آثارشان برای پخش آن‌لاین بر روی بستر سایت‌های پخش فیلم بود. در جریان رسانه‌ای و نقد افراد مختلف بر این نامه بیشتر بر روی این بخش از نامه که هنرمندان حدی از ممیزی را درونی شده و به نوعی مقبول پنداشته بودند تاکید شد اما نکات مهمی در این میان مغفول ماند. اولین نکته این است که رویه‌ای که وزارت ارشاد در مورد ممیزی مجدد تئاترها در پیش گرفت به آشکارترین وجه طبقاتی شدن ممیزی را پدیدار می‌کند. این تئاترها پیش از این در جمع تماشاچیان علاقه‌مند به تئاتری که توانایی خرید بلیط آن را داشته‌اند بدون این ممیزی‌های مجدد اجرا شده‌است، اما حال که بناست در رسانه‌ای عمومی تر قرار بگیرد منطق ساختار می‌گوید که باید ممیزی بیشتری بر آن اعمال گردد. در کل این همان منطقی است که در بقیه‌ی مسایل و حیطه‌ها هم امر

مهم مرتبط با آثار هنری که همگی دولتی هستند، موزه‌ی هنرهای معاصر اندکی به فعالیت صفحه‌ی اجتماعی خود افزود. البته مدت‌هاست که این مهم‌ترین موزه‌ی هنرهای تجسمی حتی وبسایت فعالی هم ندارد. موزه‌ی ملی ایران هم از صفحه اینستاگرامش تنها برای انتشار پوستر رویدادهایش و نه نمایش آثار استفاده می‌کند. تنها فعالیتی که از این موزه در این مدت دیده شد برنامه‌ای بسیار ضعیف بود که طی فراخوانی از کودکان خواست تا برداشت خلاقانه‌ی خود از ۲۵ اثر معرفی شده در سایت را (که همه‌ی آن‌ها سفالینه یا لباس بودند) در قالب نقاشی برای این موزه ارسال کنند. حتی آثار برگزیده در فضای مجازی منتشر نشد تا شاید مشارکت بیشتری از سوی مخاطبین بیانگیزد، بلکه صرفاً وعده داده شد آثار منتخب به زودی در خود موزه به نمایش عمومی درخواهد آمد.<sup>۷</sup>

از طرف گالری‌های خصوصی معدود پوشش‌هایی شکل گرفت تا صفحات شبکه‌ی اجتماعی خود را فعال‌تر کنند و با ارتباط‌گیری با هنرمندان فروش آن‌لاین نیز داشته باشند. اما این رویدادها و فعالیت‌ها آن قدر محدود بود که در بهترین حالت ممکن است به گوش و چشم مخاطبین سابقشان خورده باشد. در کل در حیطه‌ی هنرهای تجسمی هیچ فعالیت درخوری در جهت گسترش دامنه‌ی مخاطبین صورت نگرفت.

در حیطه‌ی موسیقی مهم‌ترین رویداد برگزاری کنسرت‌های آن‌لاین از ۸ فروردین تا ۲۱ فروردین

۹

سازوکار ایدئولوژیک ممیزی را اعمال می‌کند، اما در پشت صحنه شرکت‌ها و نهادهایی که از طریق رانت موفق به کسب امتیاز پخش و تولید فیلم در شبکه‌ی خانگی شده‌اند می‌توانند بخشی از این ممیزی‌ها را دور بزنند.

۶

در اینجا لازم نیست گزاره‌ی «حتی اگر این منافع برخلاف حق و بهره‌مندی عمومی باشد» هم بیان شود، چراکه تضاد کلی منافع شرکت‌های رانت‌محور و منافع و بهره‌مندی عموم امری طبیعی و مسلم است.

اما به موضوع تئاتر برگردیم؛ چراکه اتفاقاً باید بر این نقطه که ساختار آگاهانه یا ناخودآگاه (به هر روی هوشمندانه) بر روی آن حساس شده است، ذره‌بین نهاد و حساس شد. تئاتر بنا به ساختار اجرای خود وجه‌هایی بخش پررنگی دارد. در اجرای سالی تئاتر بدن هنرمندان با بدن تماشاچیان در مواجهه‌ی مستقیم است و همین امر تماشاچیان را از موضع انفعال به بیرون می‌آورد و سرشت و سرنوشتشان را به صحنه‌ی نمایش و بدن‌های متحرک حاضر در صحنه گره می‌زند. بنا به نظر رانسیر این بدن تماشاچیان است که قدرت تحرک بدن بازیگران را به آنان تفویض کرده و این قدرت به همراه عقل و هوشی که آن اجرا را برمی‌سازد احیا می‌گردد.<sup>۸</sup> گرچه در ویدئوی ضبط‌شده همه‌ی تجربه‌ی حضور مشترک بدن‌ها در کنار یکدیگر به مخاطب منتقل نمی‌شود، اما حدی از این تجربه (به خصوص در قیاس با فیلم و سینما) باز هم در ویدئوی آن قابل انتقال است.

وجه دیگر تئاتر زبان استعاری آن است که به خصوص در شرایط سرکوب و اختناق می‌توان از آن برای مبادله پیام و نشانگان استفاده کرد. بوردیو در بررسی ارتباط و پیوند میان گروه‌ها و طبقات مختلف با عرصه‌های مختلف هنر بیان می‌دارد که استعداد و سلیقه‌ی تولید و مصرف فرهنگی از طریق آموزش و شکل‌گیری عادت‌واره یا همان ذهنیت اجتماعی شده شکل می‌گیرد و از آنجا که امکان و نحوه‌ی آموزش برای طبقات اقتصادی مختلف یکسان نیست، در نتیجه پرورش سلیقه و سرمایه‌ی فرهنگی نسبتی با سرمایه‌ی اقتصادی دارد. بوردیو معتقد است سلیقه‌ی مشروع «همراه با سطح تحصیل افزایش می‌یابد و در میان گروه‌هایی از طبقه‌ی فرادست به بالاترین میزان می‌رسد که سرمایه‌ی تحصیلی بیشتر و غنی‌تری دارند.»<sup>۹</sup> در جامعه‌ای مثل ایران که شکاف‌های عظیم سرمایه‌ی اقتصادی و همچنین فرصت‌های نابرابر تحصیلی وجود دارد، قابل تصور است که شکاف عظیمی میان عادت‌واره‌ها و سلیقه‌ی هنری نیز وجود داشته باشد و این شکاف‌ها طبقه‌ی محروم را هرچه بیشتر از برخی میدان‌های هنری

عمومی را با محدودیت بیشتر مترادف می‌انگارد و می‌خواهد.

نکته‌ی دیگر پشت پرده ماندن نقش رسانه‌هایی است که بستر پخش آنلاین این اجراهای موردِ مجادله هستند؛ یعنی سایت‌های پخش فیلم یا همان VOD. این نهادها و سایت‌ها بخش مکرر سازوکار ممیزی طبقاتی و حلقه‌ی پیوند آن به سازوکار اقتصاد نئولیبرالی حاکمیت هستند. سازوکار ایدئولوژیک ممیزی را اعمال می‌کند، اما در پشت صحنه شرکت‌ها و نهادهایی که از طریق رانت موفق به کسب امتیاز پخش و تولید فیلم در شبکه‌ی خانگی شده‌اند می‌توانند بخشی از این ممیزی‌ها را دور بزنند (البته این دورزدن و کم‌رنگ‌شدن ممیزی‌ها محدود به نوع حجاب و پوشش بازیگران و ارتباط آزادتر بین زن و مرد است، و گرنه مواجهه‌ی نقادانه با امر سیاسی و اجتماعی همچنان خط قرمزی است که نه تمایل و نه توانی برای عبور از آن‌ها وجود ندارد) و آن را به همان مردمی که از آن تصاویر به بهانه‌ی قانون، شرع و عرف منع شده‌اند، بفروشد. بدین طریق این نظام ایدئولوژیک و سازوکار اقتصادی نئولیبرال در پشت پرده در هماهنگی با یکدیگر یک سازوکار ممیزی طبقاتی را ایجاد کرده‌اند. به بیان خلاصه‌تر با ساختاری مواجهیم که در حیطه‌ی هنر نیز (مانند بسیاری از حیطه‌های دیگر من جمله آموزش و بهداشت) ابتدا محرومیت عمومی ایجاد می‌کند، سپس آنچه که مردم را از آن محروم کرده به خودشان می‌فروشد و بدین ترتیب مکانیسم بازتولید طبقاتی کردن بهره‌مندی و محرومیت در همه‌ی عرصه‌ها را به طور مداوم تشدید می‌کند.

نمونه‌ی دیگری از این هماهنگی را می‌توان در مساله‌ی مسدود شدن سایت‌های دانلود فیلم خارجی دنبال کرد که چندی پیش انجام شد. در آن زمان صحبت‌هایی بود مبنی بر اینکه این کار با شکایت مستقیم مدیران دو سایت مطرح پخش فیلم صورت گرفته است تا انحصار خود را حفظ کنند.<sup>۷</sup> مهم این نیست که این امر با شکایت مستقیم این مدیران یا به واسطه‌ی تحریک مقامات قضایی توسط آنان و یا با اراده و عاملیت مستقیم خود دستگاه قضایی صورت گرفته است، نکته‌ی مهم اینجاست که این کار به روشن‌ترین وجه پرده از حمایت ساختار سیاسی-قضایی از انحصار منافع و رانت شرکت‌ها و نهادهایی که به امتیاز تولید و پخش فرهنگی دست یافته‌اند برمی‌دارد.

## ۹

تئاتر بنا به ساختار اجرای خود وجه‌هایی بخش پررنگی دارد. در اجرای سالی تئاتر بدن هنرمندان با بدن تماشاچیان در مواجهه‌ی مستقیم است و همین امر تماشاچیان را از موضع انفعال به بیرون می‌آورد و سرشت و سرنوشتشان را به صحنه‌ی نمایش و بدن‌های متحرک حاضر در صحنه گره می‌زند.<sup>۸</sup>

## ۹

## ۹

در جامعه‌ای مثل ایران که شکاف‌های عظیم سرمایه‌ی اقتصادی و همچنین فرصت‌های نابرابر تحصیلی وجود دارد، قابل تصور است که شکاف عظیمی میان عادت‌واره‌ها و سلیقه‌ی هنری نیز وجود داشته باشد و این شکاف‌ها طبقه‌ی محروم را هرچه بیشتر از برخی میدان‌های هنری مانند تئاتر طرد می‌کند.<sup>۹</sup>

اجتماعی (دانشجویان، معلمان، کارگران هنرمندان و...) این فرصت از دست رفت. گرچه تعدادی از هنرمندان با نوشتن و امضای بیانیه‌های بعضا شجاعانه و همین‌طور در قالب حضور فردی خود در تجمعات مردمی، همراهی یا حداقل همدردی خود را با مردم اعلام کردند اما از آنجا که کارویژه‌ی هنرمندان چیزی جز نوشتن بیانیه یا حتی حضور صرف در صحنه‌ی اعتراضات و جنبش‌ها است؛ این مردم خلاق صحنه‌های پرشکوه همراهی هنرمندان (مانند دیگر کشورهایی مثل شیلی و مصر) با ایشان را از آن‌ها طلب دارند. حال اگر فرصت خیابان آن‌ها هم به طور موقت از دست رفته‌است فرصت و بستر حضور در فضای مجازی به‌خصوص بخش‌های آزاد و در دسترس عموم آن فراهم است.

در توضیح کلی باید گفت دو عامل عادت‌واره‌های مصرف فرهنگی و قدرت اقتصادی مانعی بر سر راه پیوند طبقات فرودست به هنر تئاتر، موسیقی و... است که با آنلاین شدن آرشیو آثار و اجراهای زنده این عوامل تضعیف می‌شوند، چراکه فضای مجازی پتانسیل در دسترس قرار دادن گسترده‌ی عظیمی از آثار هنری با صرف هزینه و وقت کمتر را دارد و در نتیجه امکان مشاهده‌ی این آثار از سوی طبقات پایین اقتصادی نیز افزایش می‌یابد.

هنرمندان و دانشجویان رشته‌های هنرهای تجسمی می‌دانند و اذعان دارند که یکی از تاثیرگذارترین عوامل در میدان هنرهای تجسمی گالری‌ها هستند، به‌نحوی که ارزش اثر و حتی منزلت هنرمند صاحب اثر بسته به گالری محل عرضه و نمایش اثر می‌تواند در انظار مشارکت‌کنندگان در این میدان متغیر باشد. اگر گالری‌ها امکان دسترسی آنلاین هم پیدا کنند آن‌گاه دیگر فاصله‌ی گالری‌ها از یکدیگر نه از میرداماد و تجریش تا انقلاب بلکه چند کلیک یا چند بار لمس صفحه‌ی گوشی همراه است. همچنین به دلیل سهولت دسترسی در زمان کوتاه به صفحات و وبسایت‌های گالری‌های مختلف احتمال مشاهده‌ی گالری‌هایی که امروزه در میدان گمنام‌تر هستند نیز بیشتر می‌شود. به این ترتیب اهمیت اینکه اثر در کدام گالری قرار دارد کمتر می‌شود و توجه به دیگر جنبه‌های اثر از جمله بعد زیبایی‌شناختی آثار پررنگ‌تر می‌شود. در تئاتر در جبران هجران بدن‌ها از یکدیگر می‌توان با ایده‌های نو که در بستر فضای

مانند تئاتر طرد می‌کند. بنا به آمار تنها ۵,۱ درصد خانواده‌ها در سال ۹۶ تئاتر دیده‌اند.<sup>۱۰</sup> که با توجه به قیمت بلیط تئاتر می‌توان به سادگی حدس زد که طبقات فرودست اگر هم سهمی از این آمار داشته باشد، چه سهم ناچیزی است. همچنین باید در نظر داشت که نمایش‌های کم‌دی نیز جز این آمار به حساب آورده شده‌است.

پیامد این حذف کلی طبقات فرودست از میدان تئاتر، عدم بازنمایی این طبقات و مسائل مربوط به آنان در تئاتر است. اما ساختار سیاسی حتی به این نیز اکتفا نمی‌کند. بنا به گفته‌ی قطب‌الدین صادقی (نویسنده و کارگردان تئاتر) «اگر هم [عوامل تئاتر] بخواهند به طبقه‌ی کارگر بپردازند بلافاصله اداره‌ی سانسور به آن‌ها گیر می‌دهد. حتی آثار «برشت» که در راستای این ایدئولوژی است و چند کار در سال‌های گذشته مجوز گرفته و از آن اجرا شده و من دیده‌ام تمامش تبدیل به جفنگیات شده بود. اصلا برشت را از جوهر خودش خالی کرده‌اند.»<sup>۱۱</sup> امتداد همین روند و سازوکار به اینجا می‌رسد که شاهد برگزاری نمایش‌های یوروتویست با طراحی صحنه پرخرج و با بلیط بسیار گران‌قیمت می‌شویم. یعنی متن درامی که سعی داشت بازنمایندگی طبقات فرودست باشد در طی این شرایط و نحوه‌ی اجرا و روند پیشینی طرد طبقات فرودست از میدان هنر، تبدیل به یک کم‌دی تلخ می‌شود. رانسیر می‌گوید رژیم‌های مختلف هنری که از پیکربندی شیوه‌ی انجام و ساختن، اشکال رویت‌پذیری متناظر با آن و همچنین مفهوم‌پردازی هردو تشکیل می‌شوند، به توزیع امر محسوس می‌پردازند؛ به این معنا که مری یا نامریی بودن و همچنین سهم‌ها و جایگاه‌های موجود در امر مشترک را تعریف می‌کنند.<sup>۱۲</sup> وقتی توزیع امر محسوس در حیطه‌ی تئاتر به نحوی صورت گرفته که طبقات فرودست نامریی گردد، حتی اگر موضوع متن نمایشنامه هم در مورد طبقات فرودست باشد، باز هم این نامریی‌بودگی امتداد می‌یابد.

## افق‌های تازه برگزاری گالری‌ها و اجراهای هنری در فضای مجازی

اگر هنرمندان در زمان اعتراضات آبان و دی ۹۸ در میان مردم حضور می‌یافتند و در آنجا به اجرای اثر می‌پرداختند تاثیر جنبش مردمی را دوچندان می‌کردند، اما بنا به سرکوب شدید، محافظه‌کاری اکثر هنرمندان و همچنین عوامل اجتماعی پنهان‌تر مانند عدم پیوند محکم گروه‌های مختلف

امر محسوس شود و در اینجا است که هنر می‌تواند در گره‌خوردگی با امر سیاسی بدل به عرصه‌ی مقاومت، صدای بی‌صدایان، چهره بی‌چهرگان و بازنماینده گروه‌هایی باشد که پیش از این نامریی شمرده شده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد مطلوب باشد که این شیوه از اجراها در جهت دموکراتیزاسیون هنر چنان پایه‌ریزی شود و قوام یابد که حتی بعد از برطرف شدن احتمالی مساله‌ی کرونا و به راه افتادن گالری‌ها و سالن‌ها نیز ادامه یابد.

مجازی ممکن است مرز میان دیدن و عمل کردن را از میان برداشت و تماشاچیان را با خلایق در بطن نمایش شرکت داد و از این طریق وجهه‌های بی‌بخش‌تئاتر را در پخش آنلاین آن نیز احیا کرد. همچنین امکان پخش تئاتر در فضای مجازی می‌تواند گروه‌هایی که پیش از این بنا به دلایل دیگر از میدان تئاتر طرد شده بودند (مانند ناشنویان) را نیز به گستره‌ی مخاطبان بالقوه‌ی خود بیافزاید. به این نکته نیز باید توجه داشت که نظارت و کنترل بر روی فضاها و راهکارهای فیزیکی عرضه‌ی آثار هنری راحت‌تر از نظارت بر بسترهای گسترده در فضای مجازی است. تعدد رسانه‌های پخش اجراهای هنری خصوصاً در بسترهای عمومی‌تر امکان نظارت و کارآمدی سیستم ممیزی را می‌تواند کاهش دهد.

خلاصه‌ی کلام اینکه گالری‌ها و اجراهای هنری در فضای مجازی می‌تواند منجر به بازتوزیع

یادداشت‌ها و منابع:

۶. ایرنا (۱۳۹۹، فروردین ۹)، «جزئیات برگزاری کنسرت‌های آنلاین اعلام شد» (irna.ir)
۷. اقتصادآنلاین (۱۳۹۸، مهر ۱۷)، «مسدود شدن سایت‌های دانلود فیلم؛ حذف رقیب برای سایت‌های داخلی؟» (eghtesadonline.com)
۸. رانسیر، ژاک، (۲۰۱۱:۳)، «تماشاگر رهایی یافته»، ترجمه‌ی صالح نجفی و مهدی امیرخانلو، وبسایت تیز یازدهم
۹. بوردیو، پیر (۱۳۹۰)، «تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی»، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: ثالث
۱۰. ایلنا (۱۳۹۷، دی ۱۷)، «آمار مرکز آمار درباره میزان سینما و تئاتر دیدن مردم» (ilna.news)
۱۱. صادقی، قطب‌الدین (۱۳۹۷، اردیبهشت ۶)، «اگر تئاتر به طبقه کارگر پردازد اداره سانسور به او گیر می‌دهد» (ilna.news)
۱۲. رانسیر، ژاک (۱۳۹۳:۷)، «توزیع امر محسوس: سیاست و استتیک»، ترجمه‌ی اشکان صالحی، تهران: بن‌گاه

۱. حدود ۳۰ درصد خانواده‌های ایران و همچنین حدود ۳,۵ میلیارد نفر در جهان از دسترسی به اینترنت پرسرعت محروم‌اند.

2. Dawson, Aime (2020, May 26), "The Metropolitan Museum of Art has gained almost 200,000 social media followers since lockdown began". (theartnewspaper.com)

3. Hoffman, Ashley (2020, March 30), "Put These Artistic Masterpieces Re-created With Household Items in a Museum". (time.com)

4. Velez, Jennifer (2020, Apr 14) WATCH 4 LIST: "Free Online Livestream Concerts From BTS To Rico Nasty To Catch During (Coronavirus Quarantine)". (grammy.com)

5. موزه ملی ایران (1399)، «فراخوان رویداد مسابقه نقاشی کودک و نوجوان: موزه را در خانه نقاشی کنید». (irannationalmuseum.ir)

9

دو عامل عادت‌واره‌های مصرف فرهنگی و قدرت اقتصادی مانعی بر سر راه پیوند طبقات فرودست به هنر تئاتر، موسیقی و... است که با آنلاین شدن آرشیو آثار و اجراهای زنده این عوامل تضعیف می‌شوند، چراکه فضای مجازی پتانسیل در دسترس قرار دادن گستره‌ی عظیمی از آثار هنری با صرف هزینه و وقت کمتر را دارد و در نتیجه امکان مشاهده‌ی این آثار از سوی طبقات پایین اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. 6





## کرونا و خصوصی سازی نظام سلامت

البرز حبیبی

سرباز می‌زد یا اساساً به دلیل تحریم‌های اقتصادی و معافیت‌های مالیاتی برای نهادها و شرکت‌های شبه‌دولتی و رانتی، از منابع لازم برای پیشگیری از تشدید بحران برخوردار نبود؛ بحرانی که برخلاف خط رسانه‌ای حاکم بر فضا، یک بحران بهداشتی مقطعی نبود بلکه کروناویروس تنها تبعات چند دهه خصوصی‌سازی بیمارستان‌ها و بحران ناشی از بازاری‌سازی نظام سلامت را تشدید و برملا کرده بود.

کرونا تنها یک امر بهداشتی نبود و بدون شک تفاوت کمی و کیفی دسترسی عمومی به نظام‌های سلامت در کشورها، در کنار متغیرهای دیگر، تاثیر به‌سزایی بر میزان وخامت وضعیت داشت. اگر چه اغلب دولت‌ها در خصوص ارائه داده‌ها، متهم به پنهان‌کاری هستند اما منطقی می‌توان داده‌های کشورهای با آزادی رسانه‌ای بیشتر را راحت‌تر پذیرفت و براساس اطلاعات موجود، روشن است کشورهای با نظام رفاهی قوی‌تر و بیمه سلامت همگانی همچون کره جنوبی، تایوان و ایالت‌های تحت مدیریت احزاب چپ در هندوستان، در مقایسه با سایر مناطق جهان همچون ایالات متحده، بریتانیا، ایتالیا، اسپانیا و ایران، عملکرد موفق‌تری در کنترل اپیدمی داشتند.

ریشه‌ها را باید در بسیاری از سیاست‌های اقتصادی دهه‌های اخیر جست. بطور مثال، سهم بودجه عمومی بخش سلامت از میزان تولید ناخالص

وضعیت استثنایی همه‌گیری کرونا بیش از هر چیزی اهمیت دفاع از حق برخورداری از بهداشت و سلامت رایگان را به‌عنوان یک حق همگانی بشر فرای مرزها، روشن کرد؛ حقی که دهه‌هاست در کشورهای مختلف درگیر مناسبات بازاری و سیاست‌های مخرب نئولیبرالی شده است. در این میان سازوکار سلطه رسانه‌ها نیز به مثابه میانجی ادغام مناسبات قدرت در فضای اجتماعی، تلاشی چشمگیر برای تقلیل این اپیدمی از یک امر سیاسی به امری صرفاً بهداشتی و تکنیکی و فردی نمودند.

فضای مجازی و رسانه‌ای با موجی از اطلاعیه‌ها، توصیه‌های بهداشتی، ارقام و آمار پر شد که نتیجه منطقی آن مطیع شدن سوژه‌ها و تبدیل حقیقت به ناحقیقت از طریق تعریف و دگرپرسی در آن بود. جان‌ها به «عدد» و «کیس» تقلیل یافت و بدون ارائه اطلاعاتی در خصوص موقعیت طبقاتی جان‌باختگان و روند تضعیف سیستم‌های درمانی و کالایی‌سازی حق بهداشت در دهه‌های اخیر، مدام بر این گزاره تاکید شد که کرونا فقیر و غنی نمی‌شناسد.

سلبریتی‌ها نیز در تلاش برای ترغیب مردم به رفتن به سوی انسانی خودمحور و منفعت‌اندیش، تنها مردم را به ماندن در خانه دعوت می‌کردند. این درحالی بود که دولت از اعمال مقررات شدیدتر قرنطینه و تامین مایحتاج کارگران روزمزد

فضای مجازی و رسانه‌ای با موجی از اطلاعیه‌ها، توصیه‌های بهداشتی، ارقام و آمار پر شد که نتیجه منطقی آن مطیع شدن سوژه‌ها و تبدیل حقیقت به ناحقیقت از طریق تعریف و دگرپرسی در آن بود. جان‌ها به «عدد» و «کیس» تقلیل یافت و بدون ارائه اطلاعاتی در خصوص موقعیت طبقاتی جان‌باختگان و روند تضعیف سیستم‌های درمانی و کالایی‌سازی حق بهداشت در دهه‌های اخیر، مدام بر این گزاره تاکید شد که کرونا فقیر و غنی نمی‌شناسد.

6



9

اما در ایران، بریتانیا و ایالات متحده، حتی کروناویروس هم نتوانست منطق این سیاست‌ها با چالشی جدی مواجه کند بطوریکه دولت‌ها بعضاً برای حفظ بازار و سود بدون اعمال مقررات شدید قرنطینه، سیاست ایمنی گله‌ای را در دستور کار خود قرار دادند. 6

تنها کشور توسعه یافته‌ای باشد که بیمه سلامت همگانی را تضمین نمی‌کند و بیش از ۱۵ درصد مردم تحت پوشش هیچ‌گونه بیمه‌ای نیستند. در یک نمونه تعداد بیمارستان‌ها در شهر دیترویت طی ۵۰ سال اخیر از ۴۲ بیمارستان برای جمعیتی ۱,۵ میلیون نفری به ۴ بیمارستان برای جمعیتی ۷۰۰ هزار نفری کاهش یافته است. بخشی از همین بیمارستان‌های موجود هم خصوصی و عمدتاً در مناطق مرفه‌نشین واقع شده است در نتیجه نرخ مرگ‌ومیر ناشی از ابتلا به کروناویروس در میان سیاه‌پوستان که عمدتاً ثروتی به مراتب کمتر از سفیدپوستان دارند، سه برابر نرخ ابتلای سفیدپوستان است و امروز گوشه‌ای از خشم عمومی ناشی از تبعات این شرایط غیرانسانی را در خیابان‌های آمریکا شاهد هستیم.

در ایران هم خصوصی‌سازی نظام سلامت همپای برخی از کشورهای دیگر یا حتی شدیدتر از آن‌ها در چند دهه اخیر اجرا شده است چنانچه در طی ربع قرن اخیر سهم بهداشت و درمان از هزینه زندگی دو برابر شده است. همچنین سهم مخارج دولت در بهداشت و درمان از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)، از ۴.۴ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱۶ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است، در حالیکه متوسط این سهم در جهان ۷.۴ درصد است.

«کوچک سازی دولت»، «شوک ارزی» و «سرکوب دستمزدها» کیفیت و سطح دسترسی دهک‌های فرودست را به خدمات درمانی کاهش داده

داخلی در ایتالیا در یک دهه اخیر، از حدود ۷ درصد به حدود ۶,۵ درصد کاهش یافته و در اسپانیا تحت حاکمیت دولت محافظه‌کار ماریانا راخوی و تحت فشار اتحادیه اروپا برای اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی، این رقم از ۶,۸ درصد به ۵,۸ درصد رسیده است در حالیکه کشورهای دیگر اتحادیه اروپا به طور متوسط حدود ۷,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف بخش سلامت می‌کنند.

به همین خاطر یکی از برنامه‌های محوری دولت جدید چپ‌گرای اسپانیا که به تازگی به قدرت رسیده تجدیدنظر در سیاست‌های نئولیبرالی چند دهه اخیر و ملی‌سازی بیمارستان‌های خصوصی است که بعد از شیوع کرونا، اجرای این برنامه‌ها تسریع شد.

اما در ایران، بریتانیا و ایالات متحده، حتی کروناویروس هم نتوانست منطق این سیاست‌ها با چالشی جدی مواجه کند بطوریکه دولت‌ها بعضاً برای حفظ بازار و سود بدون اعمال مقررات شدید قرنطینه، سیاست ایمنی گله‌ای را در دستور کار خود قرار دادند. در آمریکا حتی گروه‌های شبه‌نظامی به طرفداری از ترامپ در ساختمان‌های دولتی ایالت‌ها تجمع کردند و خواستار لغو همان مقررات حداقلی و بازگشایی فعالیت‌های اقتصادی و کلیساهای مسیحیان انجیلی - که بازار را مقدس می‌شمارند - شدند.

این هم‌نشینی نامیمون بنیادگرایی مسیحی و بازار که از دوره ریگان آغاز شده، موجب شده تا آمریکا

9

در ایران هم خصوصی‌سازی نظام سلامت همپای برخی از کشورهای دیگر یا حتی شدیدتر از آن‌ها در چند دهه اخیر اجرا شده است چنانچه در طی ربع قرن اخیر سهم بهداشت و درمان از هزینه زندگی دو برابر شده است. همچنین سهم مخارج دولت در بهداشت و درمان از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)، از ۴.۴ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱۶ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است، در حالیکه متوسط این سهم در جهان ۷.۴ درصد است. 6

## ۹

در ایران هم خصوصی سازی نظام سلامت همپای برخی از کشورهای دیگر یا حتی شدیدتر از آن‌ها در چند دهه اخیر اجرا شده است. چنانچه در طی ربع قرن اخیر سهم بهداشت و درمان از هزینه زندگی دو برابر شده است. همچنین سهم مخارج دولت در بهداشت و درمان از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)، از ۴.۴ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱.۶ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. در حالیکه متوسط این سهم در جهان ۷.۴ درصد

## ۱۰



است. همچنین براساس آخرین داده های سازمان بهداشت جهانی، نسبت تعداد تخت بیمارستانی به ۱۰۰۰ نفر جمعیت در اروپا و آسیای مرکزی ۶ تخت و در جهان ۲.۷ تخت است در حالیکه نسبت تعداد تخت بیمارستانی به ۱۰۰۰ نفر جمعیت در ایران ۱.۵ تخت است و بسیاری از این تخت‌ها در بیمارستان‌های خصوصی طی دوران شیوع کرونا خالی ماندند، تا مبتلایان به بیماری‌های دیگر که از استطاعت مالی لازم برای دریافت چنین خدماتی برخوردارند، با خیالی آسوده به بیمارستان مراجعه کنند و در نتیجه این خلوت شدن بیمارستان‌های خصوصی، بسیاری از این بیمارستان‌ها دست به اخراج کادرهای درمانی خود زدند.

اگرچه به ادعای مقامات دولتی، تامین هزینه کامل تست و خدمات درمانی کرونا در دوران شیوع کرونا در بیمارستان‌های دولتی برعهده دولت است، اما روشن است برای بسیاری از بیماری‌های دیگر هنوز مشکل حل نشده است چرا که حدود ۴۰ درصد شاغلان کشور تحت پوشش بیمه اجتماعی نیستند. منطق چنین سیاست‌هایی پیشتر در قالب توصیه «خودت بمال» وزیر سابق بهداشت به یک بیمار افشا شده بود؛ وزیر بهداشتی که علنا مخالفت خود را با تامین هزینه سنگین برای بیمارانی که دو یا سه سال بیشتر زنده نیستند اعلام کرده بود و حتی از تورم پایین قیمت دارو گلایه کرده بود.

تا ۱۵۰ هزار تومان موجب حیرت شد. اگرچه مسئولان تلاش می‌کنند این‌ها را مواردی استثنایی و نادر بنامند اما روشن است سلامت حالا به یک رابطه تجاری بین عرضه‌کننده و خریدار بدل شده است و گسترش بیمه‌های خصوصی، برون‌سپاری‌ها و کاستن از بودجه مراقبت‌های درمانی دولتی، نظام‌های سلامت ملی را تضعیف کرده است. در ایران هم خصوصی‌سازی نظام سلامت همپای برخی از کشورهای دیگر یا حتی شدیدتر از آن‌ها در چند دهه اخیر اجرا شده است چنانچه در طی ربع قرن اخیر سهم بهداشت و درمان از هزینه زندگی دو برابر شده است. همچنین سهم مخارج دولت در بهداشت و درمان از اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)، از ۴.۴



یک بیمار افشا شده بود؛ وزیر بهداشتی که علنا مخالفت خود را با تامین هزینه سنگین برای بیمارانی که دو یا سه سال بیشتر زنده نیستند اعلام کرده بود و حتی از تورم پایین قیمت دارو گلایه کرده بود.

حتی اجرای طرح پرسروصدا و شکست خورده تحول سلامت اگرچه رضایتی فوری ایجاد کرد اما در حقیقت، با افزایش چشم‌گیر تعرفه‌ها، بخشی از پروژه نئولیبرالیسم را به پیش برد؛ بطوریکه سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه خانوارهای شهری در طی سالهای ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، بالا رفت و منابع دولتی تزریق شده در عمل صرف پرداخت آن‌ها و افزایش بیش از ۳۰۰ درصدی دریافتی پزشکان و کارانه‌های نجومی شد. دقیقا در همان روزها بود که کشیدن بخیه صورت یک کودک در خمینی‌شهر اصفهان به دلیل ناتوانی مالی خانواده‌ای برای پرداخت مبلغی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان موجب حیرت شد.

اگرچه مسئولان تلاش می‌کنند این‌ها را مواردی استثنایی و نادر بنامند اما روشن است سلامت حالا به یک رابطه تجاری بین عرضه‌کننده و خریدار بدل شده است و گسترش بیمه‌های خصوصی، برون‌سپاری‌ها و کاستن از بودجه مراقبت‌های درمانی دولتی، نظام‌های سلامت ملی را تضعیف کرده است.

درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱.۶ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است، در حالیکه متوسط این سهم در جهان ۷.۴ درصد است.

«کوچک سازی دولت»، «شوک ارزی» و «سرکوب دستمزدها» کیفیت و سطح دسترسی دهک‌های فرودست را به خدمات درمانی کاهش داده است. همچنین براساس آخرین داده‌های سازمان بهداشت جهانی، نسبت تعداد تخت بیمارستانی به ۱۰۰۰ نفر جمعیت در اروپا و آسیای مرکزی ۶ تخت و در جهان ۲.۷ تخت است در حالیکه نسبت تعداد تخت بیمارستانی به ۱۰۰۰ نفر جمعیت در ایران ۱.۵ تخت است و بسیاری از این تخت‌ها در بیمارستان‌های خصوصی طی دوران شیوع کرونا خالی ماندند، تا مبتلایان به بیماری‌های دیگر که از استطاعت مالی لازم برای دریافت چنین خدماتی برخوردارند، با خیالی آسوده به بیمارستان مراجعه کنند و در نتیجه این خلوت شدن بیمارستان‌های خصوصی، بسیاری از این بیمارستان‌ها دست به اخراج کادرهای درمانی خود زدند.

اگرچه به ادعای مقامات دولتی، تامین هزینه کامل تست و خدمات درمانی کرونا در دوران شیوع کرونا در بیمارستان‌های دولتی برعهده دولت است، اما روشن است برای بسیاری از بیماری‌های دیگر هنوز مشکل حل نشده است چرا که حدود ۴۰ درصد شاغلان کشور تحت پوشش بیمه اجتماعی نیستند. منطق چنین سیاست‌هایی پیشتر در قالب توصیه «خودت بمال» وزیر سابق بهداشت به



## مجلس قربانی دیگر ویروس کرونا

هستی امیری خورده

نگهبان برای تایید نهایی فرستاده شد. علت این روند کاملاً غیرقانونی را دستور ستاد ملی مبارزه با کرونا مبنی بر تعطیلی مجلس برای مقابله با شیوع کرونا و عدم وجود وقت کافی برای بررسی لایحه بودجه اعلام کردند.

در کنار صدور حکم حکومتی مبنی بر تایید افزایش قیمت بنزین از سوی نهاد رهبری و خروج طرح تحقیق درباره کشتار آبان ماه برای دومین بار در سال ۹۸ با تصویب لایحه بودجه ۹۹ توسط کمیسیون تلفیق و تایید روند تصویب بودجه توسط شخص رهبری، مجلس نمایندگان مردم از ورود به یکی از مهمترین مسائل کشور بازماند. مجلس دهم با انفعال مقابل صدور احکام حکومتی، اندک جمهوریت باقی مانده در ساختارهای سیاسی کشور را با تردیدی جدی مواجه کرد.

با استناد به اصول متعدد از قانون اساسی و روح حاکم بر آن می‌توان لایحه بودجه سال ۹۹ را کاملاً غیرقانونی دانست.

اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌کند: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون های داخلی خود

تصویب غیر قانونی بودجه سالیانه، به اسم کرونا به کام اقتدارگرایی

شیوع کرونا عملاً تمامی نهادهای اقتصادی و سیاسی کشور را برای حدود یک ماه تحت تاثیر گذاشت. وضعیت تعطیل یا نیمه تعطیل بسیاری از مشاغل، کشور را به پرتگاه بحران اقتصادی نزدیک تر کرد. مجلس شورای اسلامی اما از اولین قربانی های این تعطیلی و خروج این نهاد از نهادهای اداره کننده کشور در زمان بحران کرونا بود. آن هم درست زمانی که به علت بررسی لایحه بودجه سالیانه، مجلس شلوغ ترین ماه کاری خود را سپری می‌کرد. میتوان اصلی ترین تاثیر شیوع ویروس کووید ۱۹ را بر مجلس شورای اسلامی، عدم طی مراحل قانونی برای تصویب لایحه بودجه دانست.

یکی از مهمترین و وقت گیرترین روندهای قانون گذاری در مجلس شورای اسلامی، رسیدگی به لایحه بودجه سالانه کل کشور است. انتقادات به لایحه بودجه سال ۹۹، عدم واقع بینی و کسری بودجه پنهان در آن باعث شد تا کلیات لایحه بودجه در صحن علنی مجلس رد شود. بنابر قانون می‌بایست لایحه مجدداً به دولت ارجاع می‌شد و مورد بازبینی و تصحیح قرار می‌گرفت. با درخواست رئیس مجلس از رهبری مبنی بر صدور حکم حکومتی، لایحه بودجه به کمیسیون تلفیق ارجاع و با تصویب کمیسیون به شورای

9

مجلس دهم با انفعال  
مقابل صدور احکام  
حکومتی، اندک جمهوریت  
باقی مانده در ساختارهای  
سیاسی کشور را با تردیدی  
جدی مواجه کرد. 6

روی دیگر حق تعیین سرنوشت است. نمایندگان قانونی مردم که بازوی اعمال اراده و خواست ملت هستند با بررسی لایحه بودجه در واقع هزینه‌های عمومی که پرداخت کننده نهایی آن‌ها جامعه است را تایید یا رد می‌کنند. همچنین تهیه و بررسی لایحه بودجه در کنار اصل تفکیک قوا بدین معناست که برای تبدیل شدن لایحه بودجه که توسط قوه مجریه تهیه می‌شود، تصویب بودجه شرط اجرای آن است.

نتیجتاً با توجه به ویژگی‌های خاص قانون بودجه و عدم امکان تفویض اختیار نمایندگی و قانون‌گذاری، باید گفت تنها راهی که لایحه بودجه به قانون تبدیل شود، تصویب آن در صحن علنی مجلس نمایندگان مردم است. لایحه بودجه سال ۹۹ با تصویب کمیسیون تلفیق ابداً به قانون تبدیل نمی‌شود و رد این لایحه در صحن علنی مجلس عملاً آن را از حوزه اختیارات مجلس خارج کرده و به قوه مجریه برای اصلاح بازگردانده‌بود. همچنین با استناد به مفاهیمی چون جمهوری و حق ملت مبنی بر تعیین سرنوشت در کنار استنادات قانونی تحقیقا بودجه سال ۹۹ را باید فاقد جاهت قانونی و سیاسی دانست.

به علاوه بنظر می‌رسد امکان تشکیل جلسات مجلس با رعایت پروتکل‌های بهداشتی وجود داشت و به عنوان راهکار شاید با بازنگری در کلیات لایحه بودجه توسط دولت، مجلس می‌توانست بودجه سال بعد را به شکل لایحه یک دوازدهم تصویب و تا عادی شدن شرایط برای تشکیل جلسات خود صبر کند. تعطیلی نزدیک به یک ماه مجلس آسیبی جدی به حق حاکمیت مردم وارد کرد، بودجه سالیانه به عنوان مهمترین سند مالی از مجرای قانونی به تصویب نرسید و مجلس دهم در آخرین ماه‌های خود مهر تعطیلی دائم بر جمهوریت را زد و رویه‌ای بی‌بدیل برای حذف ساختارهای دموکراتیک و اندک مردم سالاری باقی‌مانده ایجاد کرد.

تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجراء می‌شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد...»

امکان تفویض اختیار نمایندگی بنا بر اصول کلی حقوقی و اصل فوق، به علت ویژگی قائم به شخص بودن نمایندگی امری غیرقانونی تلقی شده است. بنا بر ذیل اصل هشتاد و پنجم دو مصداق را میتوان از استثنائات صدر اصل برشمرد:

الف: قوانین آزمایشی  
 ب: تصویب دائمی اساسنامه دستگاه‌های دولتی در وضعیت‌های حاد و بحرانی که فرآیند وقت‌گیر قانون‌گذاری ممکن است مصالح کشور را به خطر بیندازد قوانین آزمایشی با تصویب کمیسیون‌های تخصصی مجلس نهایی می‌شوند. بنظر نمی‌رسد بتوان تصویب غیرقانونی لایحه بودجه را تحت الشمول ویژگی «ضرورت» در نحوه تصویب قوانین آزمایشی دانست، آن هم در صورتی که کلیات بودجه در صحن علنی مجلس رد شده‌است.

بنا بر اصل پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»

برخی قوانین به اصطلاح خاص و سازمان‌دهنده از قوانین معمولی و عادی هستند و در قانون اساسی به شکل خاص روند تهیه، تصویب و اجرای آنها تعیین شده است. تعیین این مراحل در قانون اساسی به عنوان قواعدی آمره شناخته میشوند نه تعویضی لذا امکان تغییر شیوهی تدوین و قانونی شدن آنها امکان ندارد.

لایحه بودجه خود دارای ویژگی‌های متمایزی است: اصل قانونی بودن در بودجه ریزی سالانه

تعطیلی نزدیک به یک ماه مجلس آسیبی جدی به حق حاکمیت مردم وارد کرد، بودجه سالیانه به عنوان مهمترین سند مالی از مجرای قانونی به تصویب نرسید.



## نابرابری آموزشی و تشدید آن در کرونا

فاطمه مهدوی

های پایین هستند. و مابقی متعلق به دهک‌های میانی‌اند.<sup>۲</sup>. در واقع ایده آموزش به عنوان ابزاری برای کاهش شکاف طبقاتی، نه تنها این شکاف را کاهش نمی‌دهد بلکه تبدیل به کالایی می‌کند که منجر به بازتولید این شکاف می‌شود. شاید این فاجعه با بررسی برنامه توسعه شفاف‌تر شود. از برنامه اول توسعه تا به امروز یکی از شاخص‌های توسعه، افزایش نسبت دانش‌آموزان غیرانتفاعی به دانش‌آموزان دولتی بوده است. این مسئله نشان می‌دهد چگونه قوانین و سیاست‌گذاری‌ها متضاد یکدیگرند و بدین ترتیب یک خیر جمعی تبدیل به امتیازی طبقاتی می‌شود.

از میان جمعیت کشور، ۱۳,۸۲۴,۲۰۸ نفر بین سن ۷ تا ۱۸ سال قرار دارند. از این تعداد، ۱,۶۱۴,۱۹۸ نفر<sup>۳</sup> از تحصیل بازمانده‌اند. یعنی یا اصلاً وارد چرخه آموزش نشده‌اند و بی‌سواد خوانده می‌شوند یا وارد سیستم آموزشی شده‌اند، اما سال‌های بعد به دلایل اقتصادی، قومیتی، جنسیتی و... ترک تحصیل کرده‌اند، ولی باسواد خوانده می‌شوند. البته این آمار گروه کودکان مهاجر بازمانده از تحصیل را در بر نگرفته است و آنها به دلیل نداشتن شناسنامه در آمار رسمی به شمار نیامده‌اند. به گفته مقدسی فعال حقوق کودکان: «۸۰۰ هزار کودک مهاجر در ایران داریم. از این تعداد حدود ۳۵۰ هزار نفر از تحصیل بازمانده‌اند. جمعیتی که در هیچ سرشماری به حساب نمی‌آیند.

در ماه‌های گذشته با همه‌گیر شدن ویروس کرونا، جهان با چالشی سخت روبرو شد. برای جلوگیری از روند افزایش این ویروس، قرنطینه به شیوه‌های گوناگون در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. این قرنطینه در ایران وجوه مختلف زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داد و منجر به ایجاد بحران‌هایی از قبیل بیکاری، بی‌خانمان شدن و طرد آموزشی شد. طرد شدنی که در سال‌های اخیر از طریق پیگیری سیاست‌های نئولیبرالیستی و نادیده گرفتن قانون اساسی کشور شروع شد.

طبق قانون اساسی ایران (اصل ۳۰)<sup>۱</sup>، آموزش حق عمومی همه مردم است و باید به صورت رایگان در اختیار جامعه قرار گیرد. اما آنچه امروز شاهد آن هستیم خلاف این اصل است به طوری که با حرکت در مسیر کالایی‌سازی آموزش، این حق تبدیل به کالا شده است. کالایی که فقط دهک‌هایی از آن برخوردارند که تمکن مالی داشته باشند. اما نابرابری به همین جا ختم نمی‌شود افراد برخوردار از آموزش به تناسب پرداخت بیشتر، آموزش با کیفیت‌تری دریافت کرده‌اند (خریده‌اند) و در نتیجه به آموزش عالی با کیفیت‌تری هم دسترسی پیدا می‌کنند. دکتر رضا امیدی در این زمینه می‌گوید: «مطالعاتی که روی ۷ هزار دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی و شهید بهشتی انجام شده است نشان می‌دهد: ۶۳ درصد دانشجویان جزو سه دهک بالای درآمدی و ۳ درصد آن‌ها از دهک

شکاف عظیمی در سیستم آموزشی خواهیم بود. شکافی که آموزش عالی و حتی آموزش عمومی را به عده قلیل اما پردرآمد ارائه خواهد کرد.

مدرسه علاوه بر کارکرد کاهش فاصله طبقاتی و نابرابری، کارکردهای دیگری هم دارد که یکی از آن ها اجتماعی شدن افراد و گسترش روابط افراد است. این روزها شعار فاصله‌گذاری اجتماعی به شعار محبوب دولت‌ها بدل گشته است. شعاری که منجر به اتمیزه شدن مردم می‌شود. همانطور که می‌دانیم آموزش مجازی هم، در راستای شعار فاصله‌گذاری اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. به این معنا، مدرسه که علاوه بر آموزش بناست قواعد مدنی شدن و مناسبات اجتماعی را آموزش دهد کارکرد خود را از دست می‌دهد و با منزوی‌تر شدن افراد، جامعه تبدیل به جامعه ایده‌آل اقتدارگرایان خواهد شد.

در این شرایط کرونایی و در راستای سیاست فاصله‌گذاری فیزیکی و برای کم کردن شکاف طبقاتی استفاده از تلویزیون و تخصیص شبکه‌های بیشتر به آموزش می‌تواند جایگزین مناسبی برای آموزش حضوری باشد و در آینده با فراهم کردن زیر ساخت‌های مناسب برای همه دانش‌آموزان، استفاده از آموزش مجازی در کنار آموزش حضوری می‌تواند آلت‌رناتیوی برای خروج از محدوده آموزش رسمی و همچنین کم کردن استیلای ایدئولوژی بر آموزش باشد.

یادداشت‌ها:

۱. اصل سی ام: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

۲. جلسه اقتصاد ایران با عنوان «خصوصی سازی آموزش عمومی در ایران. استدلال، روندها، پیامدها» موسسه مطالعات دین و اقتصاد ۱۳۹۷

۳. بر اساس آمار نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵

<http://www.tejaratefarda.com/fa/tiny/4news-32472>

[www.irna.ir/news/83801767](http://www.irna.ir/news/83801767) 5

که این ۳۵۰ هزار نفر هم خیلی حداقلی است.<sup>۴</sup> بنابراین حدود دو میلیون کودک بازمانده از تحصیل تا قبل از اپیدمی کرونا داریم.

با شیوع ویروس کووید-۱۹ در ایران، مدارس تعطیل و آموزش به صورت مجازی پی گرفته شد. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد منجر به عدالت آموزشی خواهد شد و فاصله مرکز و پیرامون را از بین خواهد برد. اما آنچه که شاهد آن بوده‌ایم افزایش ناعدالتی در این زمینه است.

آموزش مجازی نیازمند داشتن سطحی از رفاه مالی برای تامین گوشی هوشمند و خرید بسته‌های اینترنتی و همچنین آنتن‌دهی اینترنت در سراسر کشور است که در تضاد با اصل آموزش رایگان برای همگان است. این افزایش هزینه خانوار در کنار تورم، تعدیل نیرو، گسترش فقر و افزوده شدن تعداد فقرا، منجر به کنار گذاشتن آموزش از سبد هزینه خانوارها و طرد تعداد زیادی دانش‌آموز از تحصیل خواهد شد. به گزارش ایرنا، علیرضا سعیدی پور، مدیرکل آموزش و پرورش مازندران، مهم‌ترین علت محرومیت اجباری ۲۰ هزار دانش‌آموز استان از شبکه شاد را در اختیار نداشتن تلفن همراه هوشمند و عدم دسترسی به شبکه اینترنت دانست.<sup>۵</sup>

از طرفی دانش‌آموزان در بعضی از مناطق کشور به سختی و به صورت محدود می‌توانند از آموزش مجازی استفاده کنند و به همین دلیل نسبت به سایر همکلاسی‌های خود در دیگر نقاط کشور عقب می‌مانند. بنابراین آموزش رقابتی ناعادلانه فعلی، از قبل هم ناعادلانه‌تر خواهد شد.

در این مدت زمره‌های پیگیری آموزش به صورت مجازی، بعد از پایان یافتن کرونا شنیده می‌شود که سبب مسئولیت‌زدایی از دولت خواهد شد و امید خیل عظیمی از بازماندگان تحصیل برای بازگشت به سیستم آموزشی کشور را از بین خواهد برد. از طرفی اجرایی شدن این طرح به خصوص در مناطق محروم و سنتی به تبعیض جنسیتی کمک می‌کند. و دختران بیشتری از تحصیل محروم می‌مانند. به علاوه همزمان با افزایش جمعیت زیر خط فقر و حذف مکرر افراد کم‌درآمد از سیستم آموزشی کشور احتمالاً شاهد

9

در این مدت زمره‌های پیگیری آموزش به صورت مجازی، بعد از پایان یافتن کرونا شنیده می‌شود که سبب مسئولیت‌زدایی از دولت خواهد شد و امید خیل عظیمی از بازماندگان تحصیل برای بازگشت به سیستم آموزشی کشور را از بین خواهد برد.

6





نشریه‌ی دانشجویی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انکار

شماره هفتم، خرداد ۱۳۹۹

مدیرمسئول، صاحب امتیاز و سردبیر: مهدی پرنیانچی



[t.me/enkar\\_enkar](https://t.me/enkar_enkar)